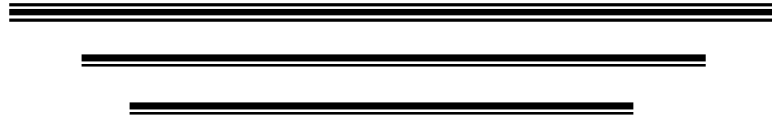




حکمت مناسک

دکتر ابراهیم ابراهیمی



دی ماه 1387



فهرست مطالب

4	پیشگفتار
12	جلوه های مناسک
23	فلسفه های حجّ
29	حکمت میقات
36	حکمت احرام
41	حکمت محرّمات احرام
49	حکمت طواف
52	حکمت عدد هفت
59	حکمت نماز طواف
64	حکمت سعی و تقصیر
69	حکمت طواف نساء و نماز آن
72	حکمت مشاعر
73	حکمت وقوف در عرفات
76	عرفات محل تجلی حضرت امام عصر (عج) و حضرت خضر (ع) است
81	حکمت مشعر الحرام
87	حکمت بیتوته در منا
88	حکمت رمی جمرات

90	حکمت قربانی درمنا
95	حکمت حَلْقُ یا تقصیر درمنا
97	سوغات مسافر قبله
103	ترنم علامه حسن زاده آملی
105	کتابنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

هر انسانی دارای هدفی است و برای رسیدن به هدف تلاش می کند تا به فلاح و رستگاری برسد. فلاح و رستگاری زمانی حاصل می شود که سالک ، دستورات فقهی را با توجه به ارشادات عرفان عملی ، مراعات نماید. زیرا عبادت که به عنوان هدف آفرینش انسان تعیین شده است ، منحصر به احکام و آداب آن نیست بلکه اسراری در آن نهفته است که با باطن انسان ارتباط دارد ، و باطن سالک می تواند آن را درک نماید ، و همین اسرار است که برای محدودی از آدمیان در دنیا و برای همگان در برزخ و قیامت هویدا می گردد.

همانگونه که سفر در دنیا نیازمند توشه مناسب با وضع دنیا است ، که نبود آن توشه به هر دلیل باعث رنج و سختی انسان در زمانی اندک می شود .

سفر از دنیا نیز نیازمند توشه معنوی از جمله شناخت مبدأ و معاد و عمل صالح می باشد ، که اگر انسان بتواند آن را از گزند راهزنان طریق هدایت محفوظ بدارد ، به سر منزل مقصود ، و در نهایت رهایی از رنج همیشگی و به فلاح و رستگاری خواهد رسید.

توشه در دنیا انسان را به لذت موقت می‌رساند و آمیخته با گرفتاری و زوال پذیر است ، توشه آخرت انسان را به لذت دائمی و به دور از آلام متصل می‌کند. و هر لحظه باعث قرب و وصول می‌گردد .

توشه دنیا باعث لذت جسمی می‌شود ، ولی توشه آخرت موجب لذت روح و وصل به آستانه قدس و جمال الهی می‌گردد.

نوشتار موجود که شمه ای از حکمت مناسک می‌باشد گرچه برای عمره دانشجویی نوشته شده ولی برای همه کسانی که عازم عمره و حج می‌باشند، سودمند خواهد بود «ان شاء الله» .

ابراهیم ابراهیمی

استادیار گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اراک

پیشگفتار

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای کعبه به خدای سبحان عرض کرد :
« رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ وَآرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (بقره / 128)

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند قرار ده و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو توبه پذیر و مهربانی

انقیاد از لوازم اسلام است ، اسلام اولین مرتبه عبودیت است ، چنانکه می‌فرماید:
« وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ » (حجرات: 14)

لکن اسلامی که مورد تقاضای ابراهیم بود بالاترین مرتبه عبودیت بود ، زیرا ابراهیم علیه السلام برخی از مراتب تسلیم را حاصل کرده بود : «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: 131)

علامه طباطبایی می نویسد : «اسلام مورد تقاضای ابراهیم ، تمام مراتب عبودیت و تسلیم تمام عیار عبد در برابر خداست . و این مرتبه گرچه در اختیار انسان است که می تواند از طریق مقدمات بدان برسد ، لیکن وصول به آن برای انسان عادی و با توجه به احوال متعارف قلبی ، همانند دیگر مقامات ولایت و مراحل عالیّه امری نا ممکن می نماید ، به نحوی که در ردیف امور بیرون از اختیار انسان به شمار می رود ، و تنها با اراده الهی ممکن خواهد بود ، و از این رو از خدا درخواست رسیدن به آن مقام را نمود»¹ .

«مناسک» جمع منسک از ریشه «نَسَكَ» است ، که به معنای مطلق عبادت و وسیله تقرب می باشد ، چنانکه قرآن نیز می فرماید : «أَنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: 162) . سپس این کلمه به اعمال حج اختصاص پیدا کرده است² .

توبه ای که این دو پیامبر از خدا درخواست نمودند . توبه آنها به معنای انقطاع الی الله است ، تا مردم نیز به آنها اقتدا کنند.

1 - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 1، ص 283

۲ - ابن فارس، ابوالحسین، احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن ، ریشه نسک

«أَرِنَا مَنَاسِكَنَا»، تمثّل خارجی است نه تعلیم لفظی چنانچه علامه طباطبائی می‌نویسد: با تعبیر «ارنا» می‌خواستند که حقیقت آن اعمال را به آنها نشان داده شود، نه تعلیم تکالیف زیرا این وحی تسدیدیه است، وحی تشریحی نمی‌باشد.¹

صاحب وسایل الشیعه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند جبرئیل را به سوی آدم فرستاد و فرمود: خداوند مرا فرستاده است تا مناسک را بتو بیاموزم تا بوسیله آن پاک گردی. سپس دست آدم را گرفت و او را به مکان خانه خدا آورد و همه مناسک حج را و کیفیت و آداب آن را به آدم آموخت»².

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: وقتی حضرت ابراهیم به دستور خداوند با اسماعیل تصمیم گرفتند که حج به جا آورند جبرئیل به آن دو فرمود: که غسل کنند و مُحْرَم شوند و لبیک‌های چهارگانه‌ای که پیامبران بدان‌ها لبیک گفته بودند بگویند سپس آنان را به کنار خانه خدا برد و هفت مرتبه با آنان خانه خدا را طواف کرد سپس با آنان در کنار مقام نماز خواند «ثُمَّ أَرَاهُمَا الْمَنَاسِكَ» سپس مناسک و اعمال حج را به آن دو ارائه داد.³

همان‌گونه که جبرئیل به دستور خداوند مناسک حج را به حضرت آدم و حضرت ابراهیم و اسماعیل بصورت تمثّل خارجی و عینی آموخت به پیامبرگرامی اسلام نیز مناسک حج را آموخت.⁴

1 - طباطبائی (علامه) سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 284. و ج 17، ص 305

2 - حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ج 11 ص 226-20 و 21

3 - حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ج 11 ص 227-23 و 24

4 - همان ح 25

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تَعَلَّمُوا مَنَاسِكَكُمْ فَأَنَّهَا مِن دِينِكُمْ. مناسکتان را بیاموزید زیرا آموزش مناسک ازدیتتان است.

انجام مناسک حج با حضور در میقات که تجسم معاد است، آغاز می‌شود و با طواف برگرد خانه خدا «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» که تجسم توحید است، ادامه می‌یابد؛ و با نماز طواف نساء پشت مقام ابراهیم که تجسم نبوت و امامت است خاتمه می‌یابد.

حجّ به معنای قصد است¹، و به قصد بیت‌الله الحرام برای انجام مناسک اختصاص یافته است.² و عمره برگرفته از اعمار به معنای زیارت است، و هر دو باید برای خدا پایان پذیرد «وَأْتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (نقره: 196).

حجّ در عرب پیش از اسلام به عنوان بخشی از فرهنگ آنها به شمار می‌رفته و مردم جاهلی نیز آن را انجام می‌داده‌اند، زیرا این برنامه ریشه در تاریخ ابراهیم و اسماعیل و تجدید بنای کعبه دارد. گرچه عرب پیش از اسلام، این عبادت عظیم را با شرک و بت‌پرستی در آمیخته، و برخی مناسک آن را تغییر داده بودند.

حجّی که در فرهنگ قرآن و زبان پیامبر ﷺ به کار رفته، مجموعه مناسکی است که در مکه و مشاعر و در زمان خاص و به شکل خاص صورت می‌گیرد. از این رو فقها نیز در تعریف حج می‌گویند: «حج نام مجموع مناسکی است که در

¹ - جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ابن منظور، جمال‌الدین، لسان العرب، ریشه حج

² - نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج 17، ص 220

مشاعر مخصوص انجام می‌شود¹ و در معنای عمره می‌گویند: عمره در اصل دو کاربرد دارد:

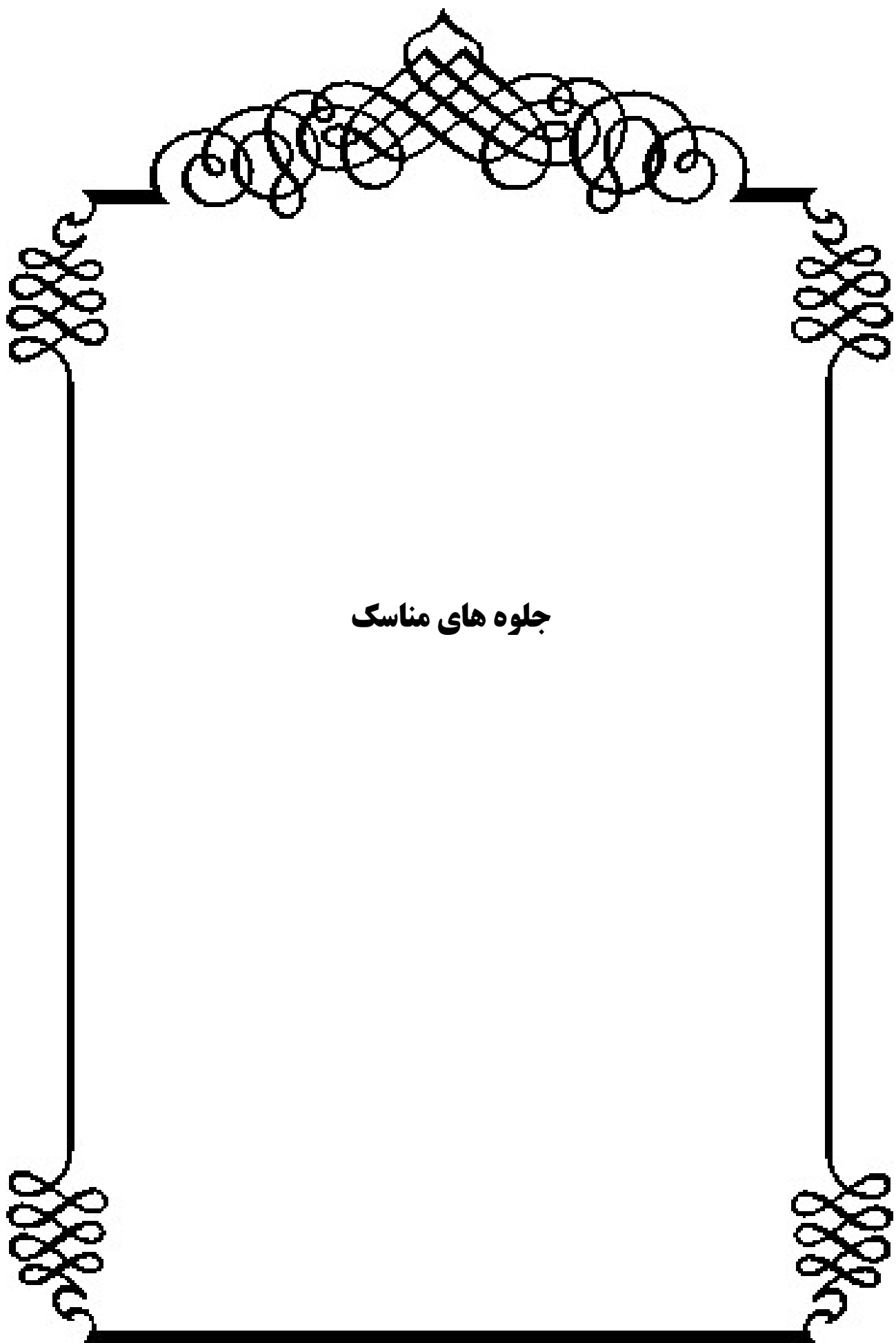
یکی بقا و امتداد زمان، و از همین معناست عمر انسان و عمارت زمین. دوم علو و ارتفاع، خواه با صوت باشد یا چیز دیگر. و عمره برگرفته از این معناست، چرا که شخص معتمر به هنگام احرام و گفتن تلبیه فریاد می‌زند و صدای خود را بالا می‌برد².

فقها نیز در تعریف عمره در کنار حج گفته‌اند: «عمره مناسک مخصوصی است که در میقات و مکه انجام می‌شود»³؛ این که در تعریف عمره سخن از میقات به میان آمده است، و در تعریف حج سخن از مشاعر بود، به این دلیل است که مناسک عمره از میقات‌های پنجگانه در پنج سو آغاز و در مکه به انجام می‌شود، ولی مناسک حج از احرام در مکه شروع و به اعمال در مشاعر (و یا به اعمال مکه) ختم می‌گردد.

1 - همان، ج 17، ص 220.

2 - ابن فارس، ابوالحسین، احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ریشه عمر.

3 - نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج 20، ص 441



جلوه های مناسک

جلوه های مناسک

انسان موجودی است سالک، که در اصل سلوک مجبور است ولی در کیفیت سلوک مختار است، تا بتواند راه هدایت یا ضلالت را با اختیار خود انتخاب نماید.

این انسان سالک و مسافر است و موجودی ایستا نیست. هر مسافری مبدء و مقصدی دارد. مبدء انسان دنیا است و مقصد او خداوند است. رسیدن به خداوند نیازمند توشه مناسب است که یکی از آن توشه ها در زیارت خانه خدا حاصل می شود؛ زیارت خانه ای که در مراحل مناسک آن، نشانه های سفر آخرت نمایان است.

در شش نگاه کوتاه می توان بین سفر برای زیارت خانه خدا با سفر به سوی خدا، مقایسه نمود و آن را مایه عبرت قرار داد.

1- خانه و خدای خانه

مقصد در سفر زیارتی مکه و مدینه ، خانه خداست و مقصد در آخرت خدای خانه است . خداوند در باره زیارت خانه اش می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران 97) .
خانه ای که دارای امنیت تشریحی است « مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا » که تخلف پذیر است . نه امنیت تکوینی زیرا با واقعیت‌های تلخ تاریخی و رخدادهای ناگوار خارجی هماهنگی ندارد .

به تعبیری دیگر خانه ای که مایه امنیت و آسایش روان مؤمنین است، از این رو امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی می فرماید ، منظور از حرم امن ، معرفت ما اهل بیت (علیهم السلام) است : «مَنْ أُمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ عَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»¹ کسی که به زیارت این خانه بیاید وحق ما را آنگونه که سزاوار است بشناسد ، در دنیا و آخرت از امنیت برخوردار می باشد .

علی علیه السلام می فرماید : «وَأِنَّمَا الْأَعْيُمَةُ قَوْمُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَعْتَرَهُمْ وَ أَعْتَرُوهُ» «امامان از سوی خدا ، کار آفریدگان او را به سامان آورند و از جانب او بر مردم سروری یافته اند . به بهشت نرود مگر کسی که آنها را شناخته باشد ، و

1 - کلینی رازی، محمدبن یعقوب، کافی، ج 4، ص 545، باب نوادر

آنها او را شناخته باشند . به دوزخ نرود مگر کسی که آنها را انکار کرده باشد و آنان نیز او را انکار کرده باشند (نهج البلاغه خطبه 152)

اما مقصد آخرت ، مقصد در آخرت خدای خانه است . خداوند خطاب به خاصان درگاهش در سوره مبارکه فجر فرمود: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي** . خدائی که نامش سلام است « **وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ** » (حشر 23) مامورینش با سلام از بهشتیان دعوت به دار السلام می نمایند: « **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** » (نحل 32)

2- محاسبه و تودیع

همانطوری که قبل از سفر آخرت ، وداع و تودیع و حلالیت طلبیدن و محاسبه اعمال و اموال معنا پیدا می کند در زیارت خانه خدا نیز اینگونه می باشد .

میبدی سفر حج را نسخه ای از برنامه قیامت دانسته و می گوید: هر چه در سفر آخرت پیش آید از احوال و احوال مرگ و رستاخیز ، نمودار آن را در این سفر پدید آورده اند ، تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند به هر چه رسند و هر چه کنند منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند ، و عبرت گیرند ، و زاد و ساز آن به دست آرند ، که صعب تر و عظیم تر است .

وداع با بستگان و دوستان ، یادآور سكرات مرگ است ، در آن لحظه ای که در حالت نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی آمده و او را وداع می کنند¹.

1 - میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج 2، ص 225

شیخ عباس قمی (ره) از علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار روایت کرده است که روزی ابراهیم جمال که یکی از شیعیان بوده بر علی بن یقظین وارد شد ولی او ابراهیم ساربان را راه نداد؛ علی بن یقظین در همان سال عازم حج شد وقتی در مدینه خواست بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شود امام او را راه نداد. روز دوم علی بن یقظین در بیرون خانه، امام را ملاقات نمود و عرضه داشت که تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید، امام فرمود: به جهت آنکه برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی و خداوند از آنکه سعی و اعمال ترا قبول کند ابا دارد مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی بن یقظین گفت: مولای من ابراهیم در کوفه است و من در مدینه، امام فرمود: شب که داخل شد، تنها به بقیع برو بدون اینکه کسی متوجه بشود، در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می‌شوی و به کوفه می‌روی، علی بن یقظین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید، شتر را خوابانید و در را کوبید، ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقظین و از او درخواست اذن دخول نمود، چون داخل شد گفت ای ابراهیم، مولای من فرمود: خدا ابا دارد که عمل مرا قبول کند مگر آنکه تو مرا ببخشی.

گفت: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ؛ علی بن یقظین پس از کسب رضایت خاطر ابراهیم، از منزل او بیرون آمد سوار شتر شد و همان شب به مدینه آمد شتر را جلوی منزل امام

موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید ، آن وقت حضرت او را اذن داد و او را قبول فرمود .¹

آری وداع با دوستان در سفر عمره و حج ، جلوه ای از وداع با دوستان در سکرات مرگ است .

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : وقتی سوره نصر نازل شد ، رسول خدا به جبرئیل فرمود : در وجودم ندای مرگ می آید . جبرئیل گفت : **و لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى** (ضحی 4 و 5). در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد تا مردم را جمع کند. همه مهاجر و انصار اجتماع کردند . آن حضرت خطبه ای خواند که دلها را لرزاند و اشک مردم را جاری کرد . در ضمن آن فرمود : من چگونه پیامبری بودم؟

مردم گفتند: خداوند بهترین پاداش پیامبری را به تو دهد . تو مانند پدری مهربان و برادری ناصح و مشفق بودی ، رسالت الهی خود را ادا کردی و وحی او را ابلاغ نمودی و ما را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کردی . خداوند بهترین پاداشی که به پیامبری می دهد ، به تو بدهد .

سپس حضرت خطاب به مردم فرمود : **معاشر المسلمین أنشدکم بالله ، و بحقی علیکم ! من کانت له قبلی مظلمة فلیقم فلیقتص منی « شما را به خدای سوگند می دهم ، هرکس از ناحیه من بر او ظلمی شده ، برخیزد و تقاص کند .**

1 - منتهی الآمال ج 2 ص 440 انتشارات هجرت

بیان این درخواست از این جهت بود که مبادا کسی از میان مردم، به خاطر مسائلی که پیش آمده، تصورش بر این باشد که حقی بر پیغمبر داشته است؟ حضرت نگران آن نبود که ستمی در حق کسی روا داشته است، چرا که این با مقام نبوت آن حضرت سازگار نمی‌نمود. آن حضرت نگران آن بود که نکند کسی چنین گمانی داشته باشد و به خاطر برخوردی در گذشته، چنین مطلبی به ذهنش خطور کرده باشد. این نشان می‌دهد که آن حضرت ملاحظه افکار عمومی را می‌کرده و بر آن بوده است تا در آخرین روزهای عمر خویش، ذهن همه مردم حاضر در مدینه را نسبت به خود، تطهیر کند.

از این رو بود که حضرت دوباره فرمود: شما را به خدای سوگند می‌دهم، هرکس از ناحیه من بر او ظلمی شده، برخیزد و تقاضا کند. باز کسی برنخواست. مرتبه سوم نیز حضرت آنها را سوگند داد.

فقام من بین المسلمین شیخ کبیر یقال له: عکاشه» در این وقت پیری «عکاشه» نام از میان جمعیت برخاست، از مسلمانان گذشت تا برابر آن حضرت رسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. اگر نبود که یکی بعد از دیگری سوگند دادی من از جای بر نمی‌خاستم. روزی من و تو در جنگی بودیم. وقتی خداوند پیروزمان کرد و پیامبرش را یاری داد، خواستی بازگردی. در این وقت شترت در کنار شتر من قرار گرفت. من از شترم پیاده شدم تا نزد تو آیم و رانت را ببوسم. شما شلاق را بلند کردید که بر پایم اصابت کرد. نمی‌دانم از روی عمد بود یا خواستی بر شترت بزنی! حضرت فرمود: به خدا پناه می‌برم از این‌که از روی عمد چنین کرده باشم. آنگاه بلال را صدا زدند و فرمودند: به منزل فاطمه برو و

همان شلاق را بیاور . بلال در حالی که دستش را روی سر گذاشته و از مسجد بیرون می‌رفت ، می‌گفت : این رسول خداست که می‌خواهد از نفسش تقاص کند . آنگاه درب خانه فاطمه را زد و شلاق را خواست . فاطمه فرمود : یا بلال ! وما یصنع اَبی بالقضیب ، ولیس هذا یوم حج ولا یوم غزاه ؟ « پدرم امروز به شلاق چه کار دارد ، امروز که روز حج و جهاد نیست . بلال گفت : او می‌خواهد با دین و دنیا وداع کند و اکنون بر آن است تا از نفس خویش تقاص کشد. فاطمه گفت : ای بلال! چه کسی می‌خواهد از پدرم انتقام گیرد؟ ای بلال به حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه بگو : به پاخیزند و نزد آن مرد بروند تا از آنان انتقام گیرد و اجازه ندهند از رسول خدا صلی الله علیه و آله انتقام گیرد . بلال به مسجد آمد و شلاق را به عکاشه داد.... در این وقت حسن و حسین برخاستند و گفتند : یا عکاشه ! ألیس تعلم أنا سبط رسول الله (صلی الله علیه وآله) ، والقصاص منا كالقصاص من رسول الله (صلی الله علیه وآله) ؟ « ای عکاشه! می‌دانی که ما سبط رسول خدا هستیم و قصاص ما مانند قصاص رسول خداست . حضرت رو به آنها کرده فرمودند : اقعدا یا قرء عینی « ای نورچشمانم بنشینید . بعد روی به پیرمرد کردند و فرمودند : بزنی . عکاشه گفت : اما وقتی شما زدید ، لباس من بالا بود. حضرت لباس خود را بالا گرفتند . در این وقت فریاد همه مسلمانان به آسمان رفت . عکاشه که شاهد بدن سفید پیامبر بود ، نتوانست خود را نگاه دارد ، خود را به شکم حضرت چسبانید و شروع به بوسه زدن کرد و گفت : پدر و مادرم فدای شما باد ، چه کسی می‌تواند شما را قصاص کند . حضرت فرمودند : نه ، یا می‌زنی یا عفو می‌کنی . او گفت : به امید بخشش خدا در قیامت عفو کردم . حضرت

فرمودند : هر کس می‌خواهد رفیق مرا در بهشت ببیند ، به این پیر بنگرد . مردم برخاستند و پیشانی عکاشه را بوسیدند و گفتند: مرحبا بر تو که به بالاترین درجات که همانا رفاقت با پیامبر است رسیدی¹.

3- توشه سفر

در سفر عمره وحج زاد و توشه و آمادگی روحی لازم است در آخرت نیز این گونه است . میبیدی می نویسد : آن‌گاه که زاد سفر تهیه می‌کند و از هر جهت احتیاط می‌نماید که مبدا دچار مشکل و کمبود گردد ، یادآور این است که طاعت با ریا و با تقصیر در زاد آخرت کارگشا نیست . هنگامی که بر مرکب سوار می‌شود ، یادآور مرکب خویش در سفر آخرت است که آن را نعش و جنازه می‌نامند ، آن‌گاه که پستی و بلندی راه‌ها را می‌پیماید ، یادآور منکر و نکیر و آزار دهنده‌های در گور می‌باشد². قرآن می‌فرماید : **وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى** **وَأَتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (197 بقره)** و بهترین تقوا اطاعت از خدا و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آئمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است .

1 - بحار الأنوار 24 : 219 ح 16 ، تفسیر البرهان 3 : 158

2 - میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الأبرار، ج 2، ص 225

4- ترک تعلقات

پوشیدن لباس احرام درمیقات یاد آور جامه آخرت است .
معتمر و حاج ، درمیقات همه تعلقات را کنار می گذارد تا زمینه رهائی تعلقات در
آخرت باشد .

امام صادق علیه السلام فرمود : إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجِرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ
عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ و هر گاه اراده حج کردی ، قبل از عزیمت ، قلب خود را از
تمامی مشغله‌ها و موانع تهی ساز ، بر زاد و راحله و یاران و قدرت و ثروت و
جوانی خود تکیه مکن و در همه امور به خدای سبحان توکل کن و تسلیم حکم
او باش¹ .

ای دل اگر عزم دیار یارداری قصد حجاز و کعبه دیدار داری
شوق شهود حضرت دلدار داری اول ز دل نقش سوی الله پاک گردان

5- انتظار و امید

درمیقات لبیک می گوید تا پاسخگوی ندای حق از زبان ابراهیم علیه السلام و محمد
صلی الله علیه و آله باشد . « وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرِ رَجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ
كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ » (حج 27)

و درسکرات و برزخ و حشر ، درانتظار پاسخ این ندا است .

1 - امام صادق علیه السلام منسوب ، مصباح الشریعه ، ص 48

با گفتن لبیک ، باید به ندای حق در قیامت بیاندیشد ، که آیا ندای سعادت است
« فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَاذْخُلِي جَنَّتِي » یا شقاوت ؟ « خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ
صَلُّوهُ »

6- جلوه حضور

حضور در طواف وسعی و عرفات و مشعر و منا جلوه حضور در روز محشر
است .

طواف و سعی ، یادآور درماندگی وی و نیاز شدید او به صاحب خانه‌ای است که
در سرای وی در تردد است ، و کسی را می‌طلبد تا شفاعتش کند ، وقوف در
عرفات و مشعر ، یادآور خروش و زاری و گریه مردم در عرصات قیامت است
که هر کسی به خود مشغول و در انتظار ردّ و قبول است .
در میقات هرکس با خدای خود و دل خود خلوت می‌کند .
و درطواف هر کس به مقدار شناخت از آن بهره می‌برد .
و در مشاعر هرکس بار خود را به دوش می‌کشد .

و در سكرات مرگ و هول قبر و سوال و جواب ، ایمان و شفاعت معصومین
(علیهم السلام) لازم است . اگر ایمان نباشد یا ایمان تقلیدی باشد ، شیطان او را
فریب خواهد و کافر از دنیا خواهد رفت ، فقط بر مومن حقیقی غالب نمی‌شود ،
«فمن كان مؤمنا لم يقدر عليه» به همین جهت باید محتضر را تلیقین گفت ، فإذا

حضرت مواتکم فلکنوهم شهادة أن لا إله إلا الله ، وأن محمدا رسول الله (صلی الله علیه وآله) حتی یموتوا ..¹

فاطمه بنت اسد از زنانی بود که به مدینه هجرت نمود ، پیامبر صلی الله علیه وآله او را مادر می نامید ، بعد از اینکه رحلت نمود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله شخصا او را در قبر تلقین نمود ، اطرافیان شنیدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به فاطمه بنت اسد می فرماید : اینک اینک از او سوال کردند که چرا فرمودید : اینک اینک فرمود : فَإِنَّهَا سئِلَتْ عَنْ رَبِّهَا فَقَالَتْ وَ سئِلَتْ عَنْ رَسُولِهَا فَأَجَابَتْ وَ سئِلَتْ عَنْ وَلِيِّهَا وَ إِمَامِهَا فَأَرْتَجَّ عَلَيْهَا فَقُلْتُ إِنْكَ إِنْكَ « چون او را از پروردگارش پرسیدند جواب داد چون از پیغمبرش پرسیدند جواب داد اما چون از ولی و امامش پرسیدند ، زبانش به لکنت افتاد ، من گفتم : پسرت ، پسرت² .

احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب المحاسن به سند صحیح از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) روایت می کند که فرمود :

چون مومنی بمیرد ، همراه او شش صورت داخل قبرش می شود . یکی از این صورت ها زیباتر ، نورانی تر خوشبوتر و پاک سیما تر از دیگران است . آنگاه صورتی در سمت راست و صورتی در سمت چپ و صورتی روبرو و صورتی در پشت سر او و دیگری در کنار پایش و آن که زیبا تر از همه است بالای سر او قرار دارد . پس اگر هرامر ناگواری بخواهد از سمت راست آن مومن درآید صورتی که در سمت راست قرار دارد او را مانع می شود و همینطور از سایر جهات .

1 - حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ج 2 ص 455

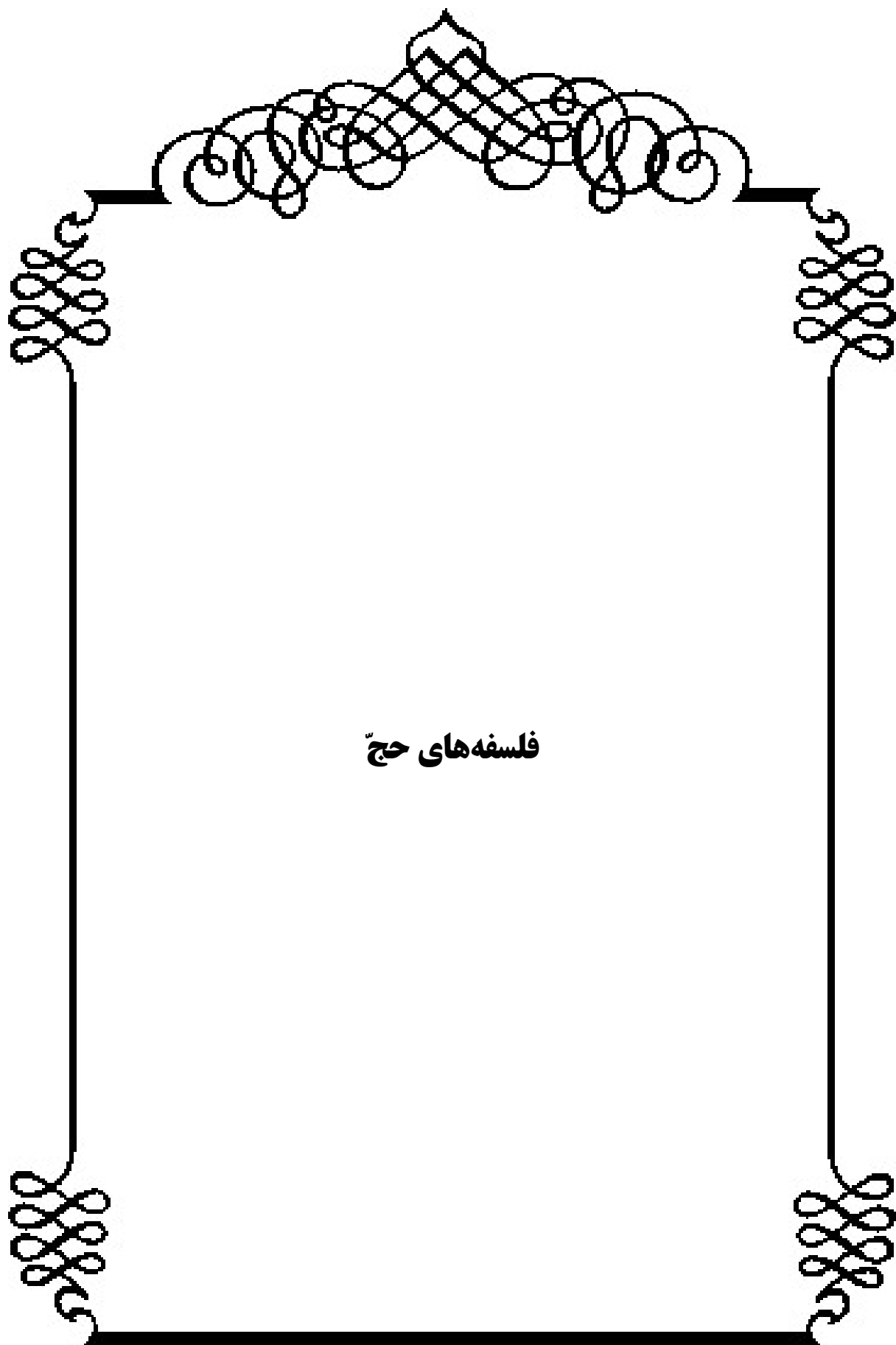
2 - کلینی رازی، محمد بن یعقوب. اصول کافی ج 1 ص 453

آن کس که از همه زیباتر است می پرسد : خدا به شما پاداش نیکو دهد شما کیستید ؟ صورتی که در طرف راست قرار دارد می گوید من نمازم و آنکه در سمت چپ قرار دارد می گوید من زکاتم و آن که روبروی اوست می گوید من روزه ام آن که در پشت سر اوست گوید من حج و عمره ام و آن که در کنار پای اوست می گوید من نیکی ای هستم که به دیگران رسانده ای آنگاه همه این صورت ها از آن صورت زیبا می پرسند تو کیستی که از همه ما خوش سیماتر و خوش بو تر و نورانی تر هستی ؟ آن صورت پاسخ می دهد من ولایت و دوستی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم¹ .

در روز عید قربان ، رمی می کند و تبری می جوید تا از بندگی غیر خدا رهایی یابد و بنده شیطان نباشد ، قربانی می کند و تولی می جوید تا مال خود را که رزق خدای سبحان است در راه خدا رها سازد .

حلق یا تقصیر می کند تا مظاهر زیبایی را فدای دوست کند . نتیجه اینکه قرآن کریم در سوره ذاریات آیه 5 می فرماید : « فَفِرُوا إِلَى اللَّهِ » فرار یعنی گریز از هر چیزی که بنده را از اطاعت حق باز دارد ، باید از تمام زشتیها گریخت و در آغوش رحمت و مغفرت خداوند قرار گرفت .

1 - احمد بن محمد بن خالد برقی . المحاسن ج 1 ص 288



فلسفه‌های حجّ

فلسفه‌های حجّ

هر عبادتی احکامی و اسراری دارد ، اسرار حج تطهیر جان است « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده 6)»

احکام حج یک سلسله اعمال و اذکار است که بر مستطیع واجب و بردیگران مستحب است ، کسی که حج بر او واجب می شود باید:

1- مقدمات سفر را تحصیل نماید. 2- درمیقات حضوریابد و اعمال را به اتمام رساند. 3- آداب حج را به کمال برساند.

فلسفه حج یعنی بیان حکمت و فایده هایی که در اعمال حج پنهان و مستور است.

حج دارای ابعاد گوناگونی است، در حج هم اخلاق و معنویت به اوج خود می رسد و هم پایه های اعتقادی استوار می گردد.

در حج ، از یک طرف هر مسلمانی با آداب اجتماعی مسلمین آشنا می گردد و از طرف دیگر در بُعد سیاسی با حکومت های حاکم بر کشور های اسلامی و کیفیت نگرش آنان نسبت به حاکمان ، و در بُعد اقتصادی از فرآورده های مسلمانان آگاهی می یابند.

اینک به طور اختصار و موجز به ابعاد حج می پردازیم .

1. فلسفه اخلاقی

حج در بعد اخلاقی یکی الگو پذیری از ابراهیم، اسماعیل، هاجر، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است ، و می تواند به زائران درس از خودگذشتگی ، ایثار ، شجاعت و تحمل مشکلات بیاموزد . و دیگری انسان آلوده به انواع گناهان را به یک انسان معصوم تبدیل می کند ، چنانکه در روایتی از امام صادق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می خوانیم که فرمود: «كَانَ أَبِي يَقُولُ مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكَبِيرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»¹. امام صادق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پدرش رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند که فرمود : کسی که به نیت حج یا عمره به زیارت این خانه آید و از کبر مبرا باشد ، بی گناه بر می گردد ، همچون روزی که مادرش او را زاده است .

¹ - همان، ج 4 ، ص 252 باب فضل الحج و العمرة و ثوابهما

به عبارت دیگر ، یکی از منافع حج ، آراستن نفس به فضائل و پالایش آن از رذائل اخلاقی است .

شیخ صدوق (ره) با سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده ، که فرمود : کسی که به قصد زیارت خانه خدا می آید ، مورد عنایت حق واقع نمی شود ، مگر آنکه در او سه خصلت وجود داشته باشد :

وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ ؛ پارسایی که او را از ارتکاب گناهان باز دارد.
وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ ؛ نیروی حلم و بردباری که جلو خشم خود را بگیرد .
وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ ؛ اخلاق مناسبی برای معاشرت با همسفران داشته باشد . در روایت دیگری می فرماید : ثلاث من لم يكن فيه لم يتم له عمل : ورع يحجزه عن معاصي الله ، و خلق يدارى به الناس ، و حلم يرد به جهل الجاهل¹ .

2. فلسفه فرهنگی

بعد فرهنگی را می توان در تقویت دین خدا و قوام پایه های عقیدتی دانست. امام صادق علیه السلام در پاسخ به هشام بن حکم که از فلسفه حج پرسیده بود ، در بخشی از سخن خود فرمود: « وَ لَتُعْرِفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ تُعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَ يُذَكَّرَ وَ

۱ - صدوق، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه، من لايحضره الفقيه 179/2

لايُنْسَى»¹ تا آثار رسول خدا را بشناسند ، از حوادث دوران او آشنا شوند و از این آثار و اخبار یاد نمایند و فراموش نکنند .

3. فلسفه اجتماعی

یکی از منافع دنیوی حجّ شناخت آداب و عادات ، رسوم و سنن اقوام مختلف است ، چنانکه امام صادق عليه السلام در فلسفه حجّ می فرماید : «...فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا...»² . حضور مردم در سرزمین وحی از تمام کشور های جهان برای این است که با هم آشنا شوند و همدیگر را بشناسند و در یاری رساندن به یگدیگر بکوشند .

4. فلسفه سیاسی

اعلام برائت از مشرکان در مراسم حجّ طبق آیه کریمه: «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ (برائت 3)» ، خود حکایت گر بُعد سیاسی موسم حجّ است و می تواند مکان و مناسبی برای اعلان سیاست های کلان امت اسلامی باشد . همچنین حضور همه طوائف در رمی جمرات برای این است تا هفت در جهنم بسته بماند .

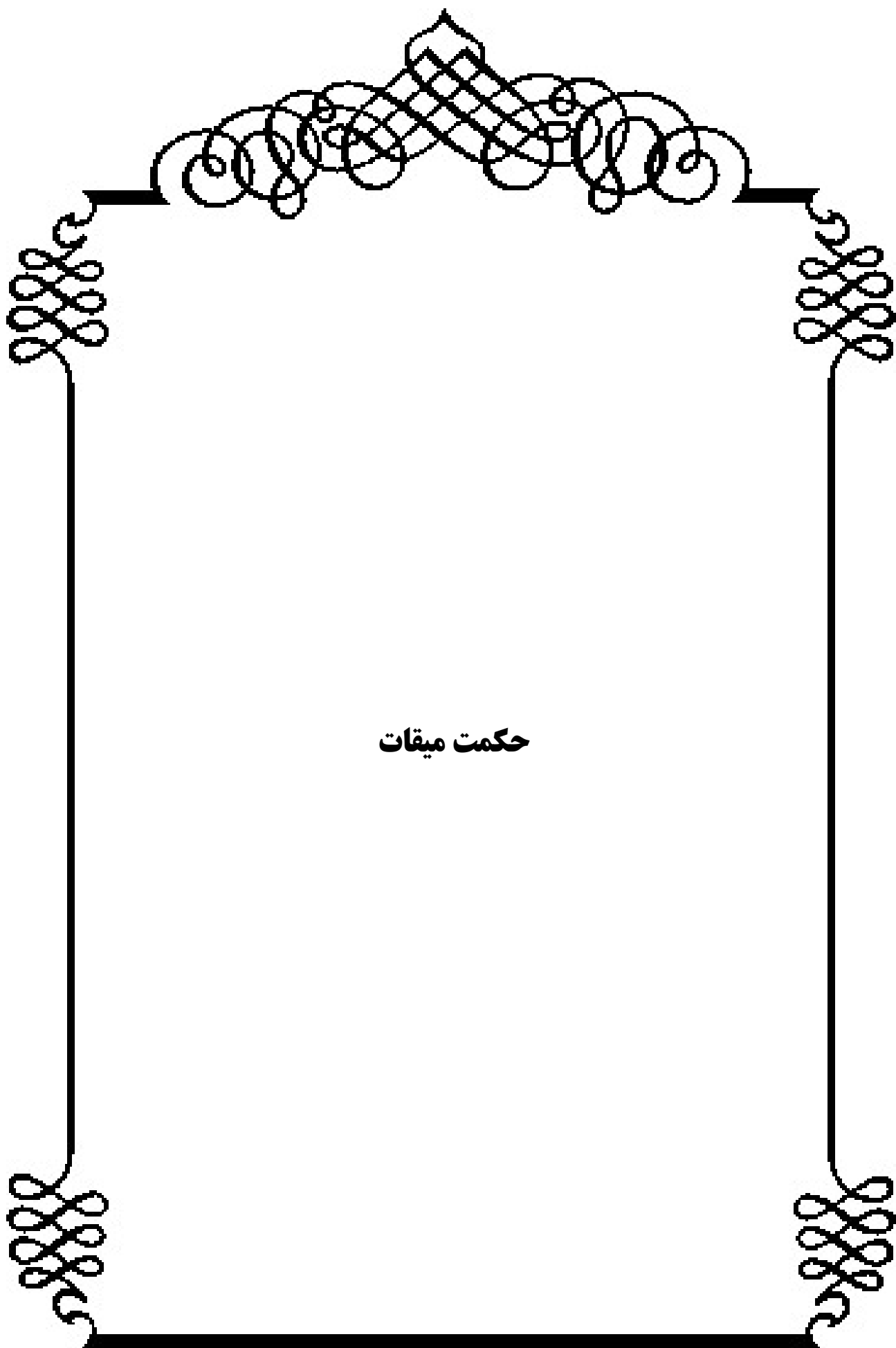
۱ - حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، ج 8، ص 8، باب وجوبه علی کل مکلف

۲ - همان، ج 8، ص 8، باب وجوبه علی کل مکلف، ح 18

5. فلسفه اقتصادی

شاید صریح‌ترین فلسفه حج بعد اقتصادی آن است که در قالب فضل الهی: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره: 198) یعنی؛ تجارت؛ و نیز در مسأله قربانی و کمک به فقرا و مساکین تجلی می‌کند.

اگر مسلمین در این بُعد از فلسفه حج، بتوانند بازار مشترک اسلامی را تشکیل دهند، بگونه‌ای که همه مسلمانان مجاز باشند، محصولات خود را در ایام حج عرضه نمایند. هم اقتصاد کشور های اسلامی رونق پیدا می‌کند وهم مسلمین از جدید ترین دستاورد یکدیگر آگاهی می‌یابند.



حکمت میقات

حکمت میقات

میقات از «وقت» است که هم در زمان به کار می رود و هم در مکان .

میقات زمانی مثل:

1- میقات حضرت موسی علیه السلام « وَوَأَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً » (اعراف 142)

2- میقات برگزیدگان موسی علیه السلام وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا (اعراف 155)

3- میقات ساحران فرعون فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (شعراء 38)

4- میقات روز قیامت إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (نبأ 17)

5- میقات هلال : يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (بقره 189)

میقات مکانی : میقات عمره وحج

امام صادق علیه السلام فرمود:

مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرَمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَا تَجَاوِزُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرَمٌ مِنْ تَمَامِ حَجِّ وَعُمْرِهِ ، أَنْ اسْتَكْمَلَ مِنْ مِيقَاتِهَا إِحْرَامَ بِنْدِي كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَعَيَّنَ كَرَاهَةً وَجِزًا بِحَالِ إِحْرَامٍ ، مِنْهَا نَكْذِرُ¹ .

1 - ری شهری . محمدی . محمد حج و عمره در قرآن و حدیث ، ص 261

میقات درب ورودی میهمانان خدای سبحان است و اولین محلی است که معتمر
اعلان حضور می کند و هم جسم خویش و هم دل خود را به میقات می برد .

حضور در میقات ، برای انجام دو امر مهم است .

1- اجابت دعوت پروردگار . خداوند به پیامبرش دستور داد « وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ
بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (حج: 27) » . در
خصوص استطاعت فرمود « وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
« (آل عمران: 97).

2- دریافت رحمت خاص خداوند ، رحمت خاص با اکتساب مقدماتش از طرف
خود انسان حاصل می شود یعنی انسان مومن در اثر عمل صالحش یک نوع
تفضلاتی به او می شود که این تفضلات نتیجه اعمال صالح اوست .

آری حضور در میقات لبیک به ندای الهی و دریافت رحمت خاص خداوندی
است .

سلیمان بن جعفر می گوید : سألت ابا الحسن ^{الشیخ} عَنِ التَّلْبِيَةِ وَعَلْتَهَا ، فَقَالَ : إِنَّ
النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ : عِبَادِي وَأَمَائِي ، لَأَحْرَمَنَّكُمْ عَلَى النَّارِ
كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي ، فَقَوْلُهُمْ : «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» اجابَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ لَهُمْ ¹ .

1 - صدوق، شیخ محمدبن علی بن الحسین بن بابویه .علل الشرایع ص 416 حدیث 2

از امام رضا علیه السلام در باره لبیک گفتن و علت آن پرسیدم فرمود: وقتی مردم احرام ببندند، خداوند ندایشان می دهد و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من! شما را بر آتش حرام خواهم کرد، آنگونه که شما برای من احرام بستید. آنگاه مردم به عنوان اجابت خداوند، که آنان را ندا داد می گویند: دعوت تو را اجابت می کنم .
خدا یا دعوت تو را اجابت می کنم .

این اجابت و دعوت زمانی تحقق می یابد که اجابت کننده: از همه تعلقات هجرت نماید و در تمام حرکات و سکناات خود از خدا غافل نشود و بر او توکل کند و بر مشکلات شکیبائی نماید. چون در میقات ندائی به گوش می رسد که می فرماید: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى .»

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي * إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى * فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (طه 12-17)

در میقات بود که خداوند با موسی سخن گفت و کما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه (143 اعراف) در میقات بود که موسی برگزیده شد قال يا موسى اني اصطفيتك على الناس برسالاتي وبكلامي فخذ ما آتيتك وكن من الشاكرين (144 اعراف)

از حضرت امام صادق عليه السلام سؤال شد: چرا رسول خدا صلى الله عليه وآله از مسجد شجره محرم شد، نه از جایی دیگر؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه وآله در اسراء به آسمان برده شد و محاذی شجره قرار گرفت. ندا داده شد یا محمد گفت: لیبک به او فرمود: **أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَيْتُكَ ، وَ وَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُكَ** . آیا تو را در یتیمی ماوی و پناه ندادم و تو را در جاهلیت هدایت نکردیم .

رسول اکرم صلى الله عليه وآله گفت: **إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ** . از این جهت رسول خدا صلى الله عليه وآله در مسجد شجره محرم شد نه در جایی دیگر¹.

این داستان اشاره به سوره ضحی است. در آن سوره شریفه می فرماید:

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟ تو را گمراه یافت هدایت نمود تو را تهی دست یافت و سپس بی نیازت ساخت .

1. رسول خدا صلى الله عليه وآله در شکم مادر بود که پدرش را از دست داد و از آن به بعد در آغوش جدش پرورش یافت و 6 ساله بود که مادرش را از دست داد و 8 ساله بود که جدش را از دست داد آنگاه در آغوش عمویش عبدالمطلب و مادر علی عليه السلام؛ فاطمه بنت اسد پرورش یافت .

2. منظور از ضلالت در آیه شریفه یا اشاره به گم شدن رسول خدا در دوران طفولیت در راه مکه و جعرانه به همراهی حلیمه، یا در دره های مکه آنگاه که در حمایت عبدالمطلب بود، یا در راه شام آن هنگام که با عمویش همراه بود .

۱ - حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ج 11 ص 311

یا نفی آگاهی از اسرار نبوت و ایمان است نه نفی ایمان و توحید چنانچه در
سوره شوری (آیه 52) می فرماید:

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ
عِبَادِنَا تَوْنَمِي دَانَسْتِي كِتَابَ وَ إِيْمَانِ چِيَسْتِ ولى آن را نوری گردانیدیم که هر که
از بندگان خود را بخواهیم به وسیله ی آن راه می نماییم .

پیامبر ﷺ قبل از رسالت فاقد این فیض الهی بود .

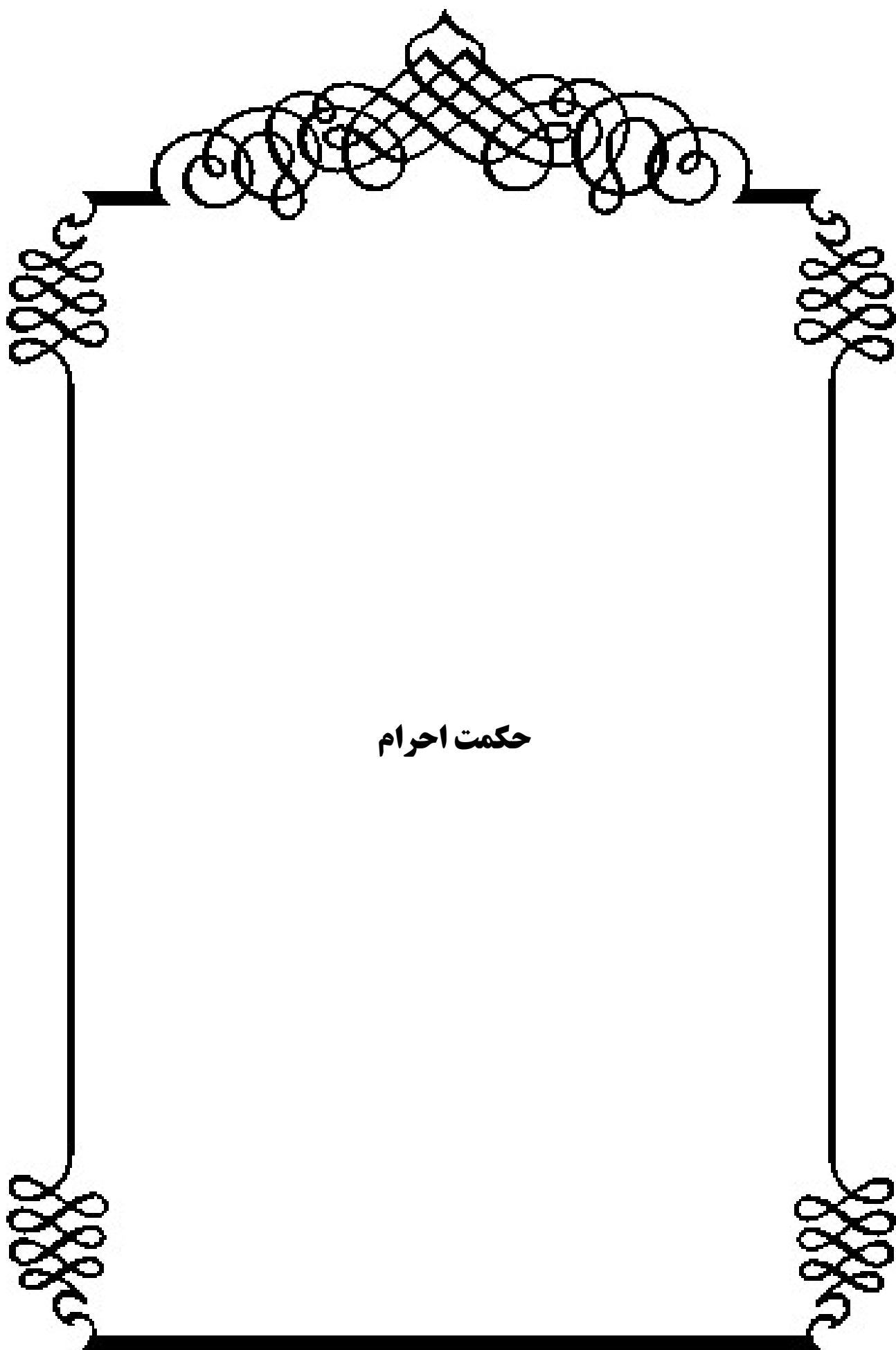
و در سوره یوسف آیه 3 می فرماید : نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ . ما نیکوترین راه را
به تو وحی کردیم و تو پیش از آن از بی خبران بودی .

3. خداوند او را به وسیله خدیجه غنی کرد تا ثروت او را در راه اهدافش قرار
دهد . خداوند فرمود :

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ . ای پیامبر!
تو طعم یتیمی را چشیده ای و شکسته شدن دل او را احساس کرده ای از خدا
بخواه که هیچ یتیمی را خوار مسازد .

پس ای پیامبر ﷺ تو تلخی فقر و تهی دستی را درک کرده ای پس هیچ سائلی
را که از تو می خواهد که حاجتش را برآوری ، از خود مران و از خدا بخواه که ما
را خوار و ذلیل دیگران مگرداند .

ای پیامبر! تو شیرینی هدایت را چشیده ای پس از خدا بخواه که همه ی هدایت
خواهان را به سبیل رشد راهنمائی فرماید.



حکمت احرام

حکمت احرام

معتمر یا حاج پس از آنکه لباس دوخته را از تن بیرون آورد و لباس احرام را پوشید و به دنبال آن نیت عمره یا حج نمود ، سپس تلبیه را بر زبان جاری ساخت ، محرم می شود و اموری بر او حرام می گردد . زاد و توشه خود را تقوا قرار می دهد (بقره 197) تا بتواند به قرب خداوند نائل آید .

پوشیدن احرام ، به معنای حرام کردن همه ناپاکی و احیاء کردن پاکی و طهارت در جان و نشانه‌ی فروتنی برای حاجیان است ، وقتی می‌خواهند به سوی خانه خدا روند ، در حالی بر گرد کعبه طواف می کنند که به پاداش خداوند امیدوار و از کيفرش بیمناک بوده‌اند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَ ذَكَرِ اللَّهَ كَثِيراً ، وَ قَلِّهِ الْكَلَامَ إِلَّا بِخَيْرٍ ، فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ . هرگاه احرام بستنی ، پس

بر تو باد تقوای خدا، فراوان یاد خدا نمودن، کم سخن گفتن (مگر به نیکی) چرا که کمال حج و عمره آن است که انسان زبان خویش را نگهدارد، مگر از خیر¹. در میقات نیت احرام می کند، گرچه نیت که به معنای قصد و عزم است، خطور آن به قلب یا زبان لازم نیست، اما نیت احرام در میقات، چون قصد خانه خدا است (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران 97) جاری ساختن آن بر زبان مستحب است².

احرام در میقات به این معنا است که خدایا من تعهد می کنم که همه محرّمات را بر خود تحریم کرده و برای همیشه آنها را ترک نمایم.

در میقات ابتدا لباس را از تن بیرون می آوری، لباسی که هر روز خود را با آن می پوشاندی؛ تا عیوب ظاهری پوشیده بماند. سال ها با پوشیدن لباس رنگارنگ با جنس های گوناگون، عیوب خود را در حجاب آن پنهان کرده بودی، اما امروز به میقات آمده ای که به صفات زشت باطنی خود را با کندن لباسی که بر تن داری در محضر خدای سبحان اعتراف کنی، و لباس منیت خود را از تن در آورده ای تا از خودبینی خارج شوی. بعد غسل می کنی؛ یعنی با آب پاک، بدن آلوده ای خود را از گناه تطهیر می کنی و قلبت را صفا می دهی. تا آمادگی ورود به حریم دوست را پیدا کنی.

بعد لباس احرام می پوشی؛ یعنی لباس اطاعت را می پوشی. که هم از خدای بزرگ حریم بگیری و در محضر او معصیت نکنی و هم با دیگر خلایق هم رنگ

1 - ری شهری، محمدی، محمد. حج و عمره در کتاب و سنت، ص 260

2 - یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی. عروه الوثقی، فی کیفیت الحرام، مسئله 12

شوی تا تشخیص پنهان بماند؛ تا بتوانی به خود شناسی و سپس به خداشناسی
برسی و آنگاه به خدا باوری نائل آئی، آن وقت است که رنگ خدائی می‌گیری،
یعنی به مقام خداوندگاری می‌رسی. اگر می‌خواهی بدانی که به این مقام
رسیده‌ای یا خیر، باید در خودت دگرگونی مشاهده کنی؛ یعنی: باید چشم
بصیرتت فعال شده باشد، باید زفیر جهنم را با دلت مشاهده کنی، باید در دلت
دل بستگی به تعلقات نداشته باشی، باید در مقابل محرمات الهی حریم بگیری،
پوشیدن لباس رسمی احرام یعنی یکرنگ شدن و رسیدن به وحدت، وحدتی که
تو را به توحید می‌رساند.

بعد وضو می‌گیری؛ یعنی، چهره‌ی خود را از معصیت می‌شوئی.

بعد به نماز می‌ایستی؛ تا در برابر معبود خود اظهار عبودیت نمائی.

بعد نیت می‌کنی؛ برای رسیدن به مقام شهود و حضور به قرب الهی. نیت؛ یعنی
جز به یاد تو و نام تو کاری را انجام نمی‌دهم.

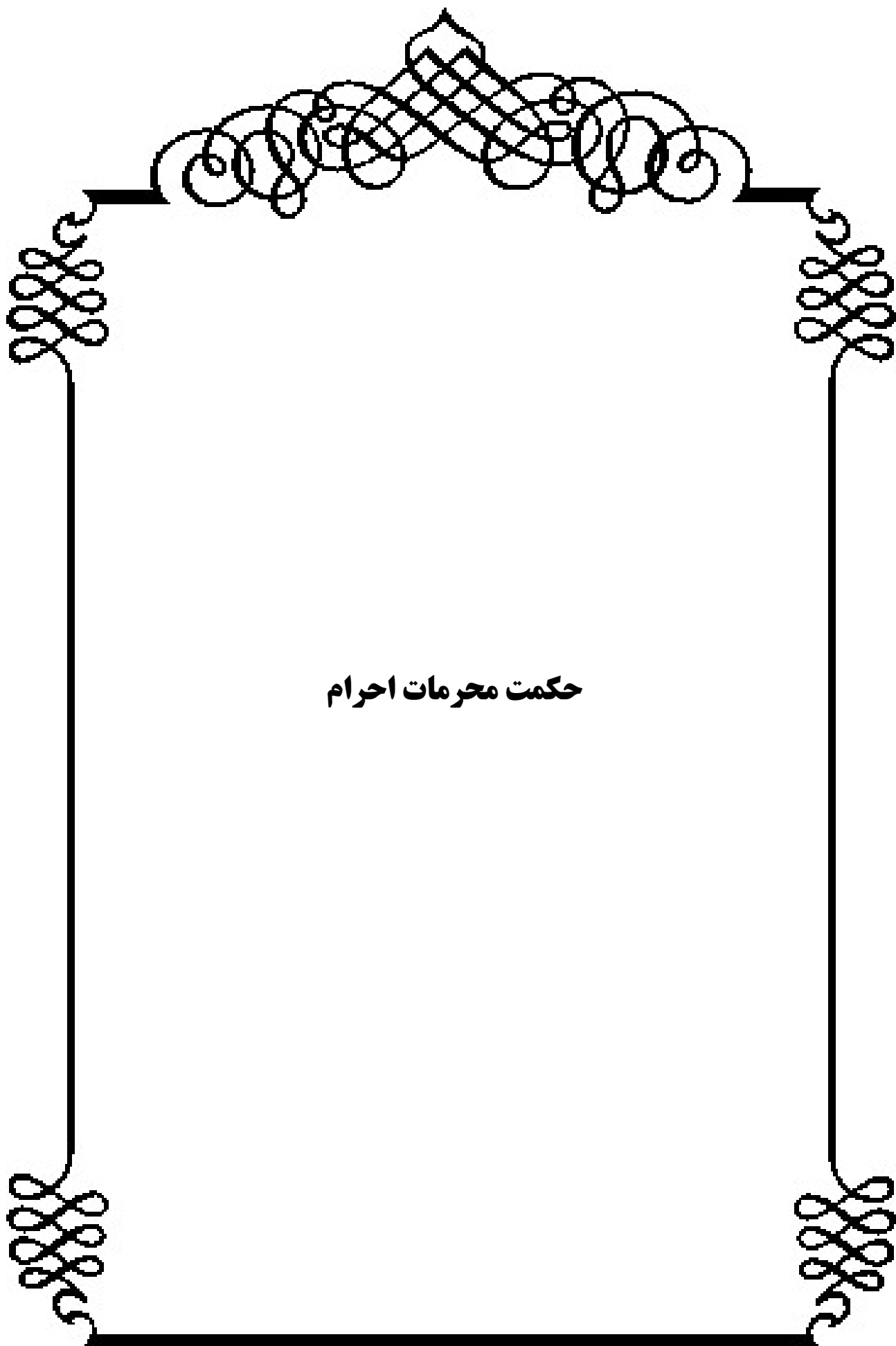
بعد تلبیه می‌گویی؛ یعنی با خدا پیمان می‌بندم که جز به حق سخن نگویم و جز
از حق دفاع نکنم و هیچ وقت زبان را به گناه آلوده ننمایم. مرحوم شبستری
می‌فرماید:

موانع تا نگردانی ز خود دور	درون خانه دل نایدت نور
موانع چون در این عالم چهار است	طهارت کردن از وی هم چهار است
نخستین پاکی از احداث و انجاس	دوم از معصیت و ز شر و سواس
سیم پاکی از اخلاق ذمیمه است	که با وی آدمی همچون بهیمه است
چهارم پاکی سراسر است از غیر	که این جا منتهی می‌گرددت سیر

هرآنکو کرد حاصل این طهارت شود بی شک سزاوار مناجات
اولین قدم در سیر و سلوک طهارت از عصیان و اوصاف و اقوال و اعمال زشت
است تا زمانی که سالک این موانع را از خود دور نکند ، فیض الهی شاملش
نمی‌شود و نور تجلی حق در دلش ظاهر نمی‌گردد .

تلبیه ؛ پاسخ به ندای دعوت کننده آسمانی است . تلبیه یعنی ؛ ارتباط با حق با
ذکر خاص . تلبیه یا سخی است به دعوت ابراهیم عليه السلام و محمد صلى الله عليه وآله . « وَ أَدْنُ
فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رَجَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ » (حج :
27).

لبیک به خدا ؛ یعنی بریدن از خدایان هوی و هوس ، نفی طاغوت و طاغوتیان .
لبیک به خدا ؛ یعنی او تو را دعوت کرده است و تو او را پاسخ داده‌ای . بنگر که
آیا راست می‌گوئی ؟ اگر این سفر ، سفر مرگ باشد و بازگشتی نباشد باز هم
اینگونه لبیک می‌گوئی ، آیا این لبیک ، لبیک اجابت است ؟ خود را آماده
کرده‌ای ؟ دلت را شستشو داده‌ای ؟ اگر تطهیر کرده‌ای یا قصد تطهیر داری بسم الله
. آری لبیک تطهیر زبان از معاصی و تعهد با خدای خویش است .
لبیک ، جلوه ای از پاسخ به ندای حق در قیامت است ، که آیا ندای سعادت
است یا شقاوت ؟



حکمت محرمات احرام

حکمت محرمات احرام

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره: 197). حج در ماههای معینی است پس هر کس در این [ماه]ها حج را [برخود] واجب گرداند [بداند که] در اثنای حج همبستری و گناه و جدال [روا] نیست و هر کار نیکی انجام می‌دهید خدا آن را می‌داند و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید

رفت در لغت به معنای فحش و ناسزا گفتن ، می باشد .¹ برخی می افزایند : این واژه کنایی است و در مطلق رفتار و گفتار و روابط جنسی بین زن و مرد به کار می رود .²

فسق در لغت به معنای خروج چیزی از چیز دیگر است .³ برخی معنای این واژه را خروج از اطاعت خدا و بیرون رفتن از طریق حق می دانند .⁴

و در قرآن به معنای خارج شدن از طاعت است ، چنانکه می فرماید: « فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ » (اسراء: 50).

واژه جدال در اصل به معنای پیچیدن و محکم کردن طناب است . و در مناظرات به معنای گفتگو کردن دو نفر برای پیروزی بر یکدیگر است ، بگونه ای که هر کدام می خواهد حرف خود را محکم کند .⁵

بیان منع رفت ، فسق ، جدال ، بیانگر مهمترین نمادهای رفتاری و گفتاری انسان است . رفت مخفی ترین رفتار خانوادگی انسان است . دروغ کلید همه بدی ها است ، جدال معمولی ترین و عادی ترین شیوه گفتاری است .

¹ - ابن منظور، لسان العرب، ریشه رفت

² - جوهری، صحاح اللغه، ریشه رفت

³ - جوهری، صحاح اللغه، ریشه فسق

⁴ - ابن منظور، لسان العرب، ریشه فسق

⁵ - راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن. ریشه جدل

ذکر رفت ، فسق و جدال در محذورات حج ، بیانگر فعالیت قوای سه‌گانه شهویه ، غضبیه ، و وهمیه است . رفت مربوط به قوه شهویه ، فسق مربوط به قوه غضبیه ، و جدال مربوط به قوه وهمیه است .

راز محرّمات احرام ، امتحان الهی است که نسبت به محرم اجرا می‌شود . چنانکه در باره حکمت صید می‌فرماید : «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده: 94). در این آیه به صراحت می‌فرماید خداوند شما را به وسیله صید نمودن با دست و سلاح آزمایش می‌کند ، تا خدا ترسانی که ایمان به غیب دارند، معلوم شوند .

از سوی دیگر حکمت این محرّمات ممکن است این باشد که انسان مواظب آداب و رفتار و گفتار خود باشد ، حاجی و معتمر باید بداند که قاصد حرم الهی و زائر خانه‌ای است که خداوند آن را به خود نسبت می‌دهد.

لا رقت: به پاک کردن قوه شهویه مربوط است. تا از افراط و تفریط دوری بجوئی و خود را از شره و خمودی بازداری و به عفت که حد اعتدال این غریزه است برسی .

لا فسوق: به پاک کردن قوه غضبیه مربوط است . تا خود از تهور و جبن برهانی و به شجاعت که حد اعتدال این غریزه است برسانی .

لا جدال: به پاک کردن قوه فکریه مربوط است . تا از جربزه و کودنی برهانی و به حکمت برسی آنگاه اگر به عفت و شجاعت و حکمت رسیدی به عدالت عرفانی رسیده ای گرچه قبلا به عدالت فقهی رسیده باشی .

زائر حریم عشق با گفتن تلبیه می گوید : خدایا! آنچه تو گفتی ؛ که « **فَلَا رَفْثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ** » را با جان و دل خریدارم .

از آنچه گفتی حریم بگیر حریم می گیرم ، زیرا می دانم که تطهیر آلودگی روح جز با پایبندی به قوانین تو امکان پذیر نخواهد بود . و می دانم که تو جز به نیکی امر نمی کنی و جز از بدی نهی نمی نمایی، اوامر و نواهی تو از روی مهر و محبت است و دعوت های تو و پیامبرانت ، دعوت به زندگی است . **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ** (انفال / 25)

از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود : امت من سه دسته هستند : گروهی شبیه پیامبرانند و گروهی شبیه فرشته ها هستند و گروهی شبیه حیوانات می باشند.

آنان که شبیه پیامبرانند ، همت شان بر نماز و زکات است (نماز ؛ نماد رابطه با غیب و زکات ؛ نماد رابطه با شهوداست)

آنان که شبیه فرشته ها هستند . همت شان بر تسیح و تهلیل و تکبیر است .
و آنان که شبیه حیوانات هستند . همت شان بر خوردن و نوشیدن و خوابیدن است .¹

1 - سبزواری . محمد . معارج الیقین فی أصول الدین - ص 270 : امتی علی ثلاثة أصناف : صنف يشبهون بالأنبياء ، و صنف يشبهون بالملائكة ، و صنف يشبهون بالبهائم ، فأما الذين يشبهون بالأنبياء

اگر حکمت خداوند صرفاً بر تسبیح و تقدیس موجودات منحصر شده بود ، دیگر انسانی را نمی آفرید . وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُ (بقره/30)

آری ای زائر محترم و محترمه ، با گفتن لبیک در حریم الهی وارد شده‌ای ، اینک در مقابل محرمات الهی حریم بگیر، از هر چه معطر است ؛ بپرهیز تا رائحه خدا را استشمام کنی . باید به هیچ موجودی آزار نرسانی تا بتوانی علی وار و زهرا گونه زندگی کنی . باید هیچ درخت و گیاهی را از سرزمین حرم نکنی تا خوی تجاوز در تو بمیرد . باید از همسرت که لباس تو بوده و مایه سکون و آرامش توست ، کناره گیری کنی تا هم عشق به ابدیت در تو زنده شود و هم اراده‌ات فولادین گردد ، تا بتوانی در مقابل محرمات الهی و عشق‌های مجازی استقامت ورزی . شکل کعبه و فلسفه‌ی تربیع آن

هر رکنی از ارکان کعبه ، ویژگی خاصی دارد ، و طواف کننده از نقطه‌ی شروع تا پایان ، مراحلی را برای وصول به قرب حق طی می کند .

شیخ صدوق با سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آورده است :

إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ ، وَ صَارَتْ مُرَبَّعَةٌ لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ ، وَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعاً لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ ، وَ صَارَ الْعَرْشُ

فهمتہم الصلاة والزكاة ، وأما الذين يشبهون بالملائكة فهمتہم التسبیح والتهلیل والتكبير ، وأما الذين يشبهون بالبہائم فهمتہم الأكل والشرب والنوم

مُرَبَّعاً لَأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ، وَ هِيَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.¹

کعبه را از آن جهت کعبه نام نهادند، که چهار ضلعی است. علت چهار ضلعی
بودنش نیز آن است که در مقابل (بیت المعمور) است که آن هم چهارضلعی
است. بیت المعمور چهارضلعی شده، چون در برابر عرش است که چهارضلعی
است. عرش چهارضلعی شده، چون کلماتی که اسلام بر آنها استوار است،
چهار کلمه است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر.²

1- کلینی، فروع کافی ج 4 ص 409

2- مراتب هستی

1- مرتبه لاهوت: ذات خدا که وجودی است نامحدود و مستقل با ملاحظه همه صفات کمال که جدای
از ذات نیست

2- مرتبه جبروت: عالم عقل که متاخر از ذات و صفات خداوند است

3- مرتبه ملکوت: عالم نفوس کلی که متاخر از عالم عقل است

4- مرتبه ناسوت: عالم طبیعت که نازلترین مرتبه وجود است

آنچه در عالم طبیعت است الگوئی از عالم مثال است و آنچه در عالم مثال است الگوئی از عالم
مجردات تام است و آنچه در عالم مجردات تام است الگوئی از اسمای حسنی الهی است که فوق تمام
است

ناسوت در مرتبه قوه و استعداد هیولا و ماده نام دارد که زیر بنای همه صورت ها است و در قوس صعود
با اراده خداوند، در اثر حرکت و با تحقق شرائط خاص، صورت های مختلفی را می پذیرد

هستی در قوس نزول از عقل بدون واسطه با اراده خدا شروع و به نازلترین مرتبه هستی که ماده است
ختم می شود و هر مرتبه از این مراتب معلول مرتبه فوق می باشد. و در قوس صعود کامل ترین
بازگشت کننده، عاقل است، که بر اساس تشکیک وجود تحقق می یابد

سبحان الله یعنی تنزیه خدا از هر تقصیری . واذْکُرْ رَبَّكَ کَثِیراً وَسَبِّحْ بِالْعَشِیِّ
وَالْإِبْکَارِ (آل عمران: 41)

الحمد لله یعنی ستودن و ثناگویی خدا به صفات کمال ، خواه این اسما کمالاتی باشد که اثر آن به غیر نمی رسد مانند مجرد از ماده و ماهیت و یا به غیر می رسد مانند خالقیت و رازقیت . فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (130 / طه)
(باء ظاهراً یا به معنای حالیه است یا به معنای مع و مصاحبت است) .

لااله الا الله یعنی نفی و اثبات : شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو
الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران: 18)
الله الکبر یعنی بزرگ شمردن قدرت و احاطه خدا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا
(اسرا: 111).

کلینی در کتاب کافی آورده است که : قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ (الامام الصادق علیه
السلام) اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدَّثَنِي فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ .
مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد : الله اکبر (خدا بزرگتر است)
فرمود ، خدا از چه بزرگتر است ؟ عرض کرد : از همه چیز، فرمود : خدا را
محدود ساختی، عرض کرد : پس چه بگویم ؟ فرمود : بگو خدا بزرگتر از آنست
که وصف شود¹ .

۱ - کلینی . الکافی ج 1 ص 117



حکمت طواف زیارت خانه‌ی خدا

حکمت طواف

یارب! این کعبه مقصود، تماشاگه کیست

که مگیلان طریقش، گل و نسرين من است؟¹
خدایا! کعبه دل من جایگاه دیار کیست که چون جلوه نماید، خارها و مشکلات
راه رسیدن به شهود به چشمم چون گل و نسرين می آید.
زائران پس از این که از میقات مُحَرَّم می شوند تا احترام حرم را حفظ نمایند،
آنگاه که وارد مَطَاف می گردند، باید به گرد کعبه طواف کنند، تا به دستور
خداوند که فرمود: **وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ** (حج: 29) جامه عمل بپوشاند.
در آغاز تمام سطح زمین را آب های حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فرا
گرفته بود این آب ها تدریجا در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکی ها از زیر
آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی در آمد و این
مساله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد.
علامه مجلسی می فرماید: ظاهرا اصل آسمان قبل از زمین آفریده شده است ولی
سامان دادن آن به صورت هفت آسمان، بعد از زمین بوده است چنانچه می

فرماید: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (29 بقره) وظاهراً دحوالارض بعد از هفت آسمان بوده است چنانچه می فرماید: وَاللَّأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا وزمین را پس از آفرینش آسمان و سامان دادن آن ، گسترانید (نازعات30)¹.

سید محمد عاملی در مدارک الأحكام آورده است: روز دحوالارض روز 25 ذی قعدة است که کعبه از زیر آب آشگار شد و مستحب است که دراین روز روزه گرفته شود . ابن بابویه قمی با سند صحیح ازحسن بن علی الوشاء آورده است که : من کودک بودم که با پدرم در خدمت امام رضا (علیه السلام) شام می خوردیم . شب بیست و پنجم ماه ذی القعدة بود . امام فرمودند : امشب حضرت ابراهیم (ع) و حضرت عیسی (ع) متولد شده‌اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است هرکس آن روز را روز بگیرد خداوند ثواب شست ماه روزه را برای او می نویسد² .

1- مجلسی (علامه) محمد باقر، بحارالأنوار ج 45 ص 7

2- عاملی. سید محمد مدارک الأحكام - ج 6 ص 265

طبق برخی روایات ، دو هزار سال قبل از هبوط آدم (ع) فرشتگان به گرد خانه خدا طواف می کردند . سپس آدم به تعلیم جبرئیل خانه خدا را هفت دور طواف نمود ، پس از او شیث (ع) خانه خدا را طواف نمود و حضرت نوح (ع) با گشتی خود به گرد خانه خدا طواف کرد .

واژه طواف در اصل به معنای گردش چیزی بر گرد چیز دیگر است . و اگر به گروهی از انسانها نیز طائفه می گویند از همین باب است ، که گویا این جماعت بر گرد یک چیز می گردند ، تعبیر به «لِيطُوفُوا» که فعل امر و از باب تفعیل است ، به نوعی معنای مطاوعه و پذیرش در آن تعبیه شده است .

طواف خانه خدا نماز است. از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرموده: **الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ اللَّهُ أَبَاحَ فِيهِ الْمَنْطِقَ فَمَنْ نَطَقَ فَلَا يَنْطِقُ إِلَّا بِخَيْرٍ.**

طواف خانه‌ی خدا همچون نماز است ، الا این که سخن گفتن در طواف را حلال کرده است ، پس اگر کسی سخنی می گوید جز به خیر سخن نگوید¹ طواف حکم نماز را دارد ، نماز متحرک ، در حال سکون و آرامش ، طواف ، گردش به گرد کعبه است در هر جهتی از جهات « فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ » طواف وحدت در عین کثرت است . در همه جهت به یک جهت و از یک جهت به همه جهت .

1 - طوسی. محمدبن حسن. الخلاف ج2 ص323

حکمت عدد هفت

طواف هفت عدد است ، چون آسمان زمین هفت عدد است «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق 12)

طواف هفت عدد است ، چون در بالای سرما هفت راه است .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (مومنون 17)

طواف هفت عدد است ، چون سیر خلقت انسان در هفت مرحله است . وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (مومنون 12-16)

طواف هفت عدد است ، چون جهنم دارای هفت درب است وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ (42-43 حجر) طواف هفت عدد است ، چون هنگام سجده هفت عضو باید بر زمین قرار گیرد . هفت دور طواف نماد فرمانبرداری اعضاء وجوارحی است که در تحصیل گناه یا در صعود به عالم لاهوت مباشرت دارد .

طواف هفت عدد است چون زمین و آسمان هفت عدد است و هفته ، هفت روز است یعنی تمام عمر باید در طواف بود و این طوف به نیابت از تمام عمر است.

طواف برگرد کعبه به دستور خداوند و ابلاغ ابراهیم عليه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله است یعنی در طواف باید پیوند توحید و امامت محفوظ بماند .

طواف برگرد کعبه یعنی پیروی کردن از ابراهیم و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت .

طواف حرکت بر کانون هستی است که از حجرالاسود که به منزله دست خداست . حرکت را آغاز و با جسم خویش کعبه ناسوت را طواف می‌کند و با جانش کعبه لاهوت را یعنی حرکت را از ناسوت شروع می‌کند و با پیمودن مراحل صعود از ناسوت به لاهوت می‌رسد .

امام صادق عليه السلام فرمود : **وَطَفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ** . همان‌گونه که با بدنت در میان مردم طواف می‌کنی با قلبت ، در جمع ملائک ، عرش خدا را طواف کن.¹

خداوند در سوره زمر آیه 75 می‌فرماید : **وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** . حجر الاسود دارای شعور و ادراک است .

درباره حجر الاسود که بر رکن کعبه نصب شده و دارای شعور و ادراک است ، روایاتی به مضامین مختلف وارد شده است .

1 - در «علل الشرائع» و «عیون أخبار الرضا» از صدوق از پدرش از محمد عطار از محمد بن احمد از موسی بن عمر از ابن سنان از ابوسعید قماط از بکیر بن أعین روایت کرده است که :

¹ ری شهری . محمدی . حج و عمره در قرآن و حدیث ص 400

قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: كَانَ مَلَكًا عَظِيمًا مِنْ عَظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمِيثَاقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَ أَقْرَبَ ذَلِكَ الْمَلِكُ؛ فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِينًا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَالْقَمَّةُ الْمِيثَاقَ وَ أَوْدَعَهُ عِنْدَهُ¹.

«بُكَيْرِ بْنِ أَعِينٍ مِيكَوَيْدِ: حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اَزْ مَنْ پَرَسِيدَنْد: آيَا مِيدَانِي حَجَرِ الْاَسْوَدِ چِه بُوْدِه اَسْت؟ گُوِيْد: مَنْ گُفْتَم: نِه. حَضْرَتِ فَرْمُوْد: فَرَشْتَه‌اِي بُوْدِه اَسْت اَزْ فَرَشْتِگَانِ بَزْرَگِ دَرِ نَزْدِ خُدَاوَنْدِ عَزَّوَجَلَّ، چُونِ خُدَاوَنْدِ اَزْ فَرَشْتِگَانِ عَهْدِ وَ مِيثَاقِ گَرَفْت، اَوَّلِيْنِ كَسِي كِه اِيْمَانِ بِهِ خُدَا اَوْرَدْ وَ اَقْرَارِ كَرْدِ اِيْنِ فَرَشْتَه بُوْد؛ بِنَابَرَايِنِ خُدَاوَنْدِ اَوْ رَا اَمِيْنِ خُوْدِ بَرِ خَلَاثَقَشِ قَرَارِ دَادِ وَ مِيثَاقِ رَا دَرِ اَوْ وَاْرَدْ كَرْدِ وَ بِهِ عِنْوَانِ اَمَانَتِ وَ وَدِيْعَتِ نَزْدِ اَوْ سَپَرْدِ». .

و سَپَسِ اَن حَضْرَتِ دَاَسْتَانِ مَفْصَلِ اَن رَا بِيَانِ مِي كَنْنَنْدِ وَ دَرِ اَخْرِ رُوَايَتِ مِي فَرْمَايَنْد:

« وَ دَرِ مِيَانِ فَرَشْتِگَانِ هِيچِ فَرَشْتَه‌اِي نَبُوْدِ كِه مَحَبَّتَشِ اَزْ اَن حَجَرِ بِهِ مَحْمَدِ وَ اَلِ مَحْمَدِ بِيَشْتَرِ بَاشَدْ، وَ بَرِ اِيْنِ اَسَاسِ خُدَاوَنْدِ اَوْ رَا اَزْ مِيَانِ سَائِرِ فَرَشْتِگَانِ اَخْتِيَارِ كَرْدِ وَ مِيثَاقِ رَا بِهِ اَوْ دَادِ، پَسِ حَجَرِ الْاَسْوَدِ دَرِ رُوْزِ قِيَامَتِ مِي آيِدِ دَرِ حَالِي كِه زَبَانِي دَارْدِ گُوِيَا وَ چَشْمِي بِيْنَا وَ گُوَاهِي مِي دِهْدِ بَرَايِ هَرِ كَسِي كِه دَرِ اِيْنِ مَكَانِ بِهِ نَزْدِ اَوْ اَمْدِه اَسْت وَ عَهْدِ وَ مِيثَاقِ رَا دَرِ نَزْدِ اَوْ اَسْتُوَارِ نَمُوْدِه اَسْت.»

1 - مجلسی . بحار الانوار»، ج 7، ص 339

2 - ابن ابی الحدید از أبوسعید خدری روایت می کند که گوید: ما با عمر در اولین حجی که در زمان خلافتش کرد، حج کردیم. چون عمر داخل مسجد الحرام شد به حجر الاسود نزدیک شد و آن را بوسید و به آن دست مالید، و سپس گفت: من حقاً میدانم که تو یک سنگی بیش نیستی! نه نفعی از تو ساخته است و نه ضرری! و اگر من نمی دیدم که رسول الله تو را میبوسد و دست به تو می مالد هر آینه من هیچگاه تو را نمی بوسیدم و دستهای خود را به تو نمی سودم! در این حال علی علیه السلام فرمود: آری این سنگ هر آینه نفع می دهد و ضرر می رساند؛ و اگر تو می دانستی تاویل آنچه را که من می گویم از کتاب خدا، هر آینه می دانستی که آنچه را من می گویم همانطور است که من می گویم! خداوند تعالی می فرماید: و یاد بیاور ای پیامبر آن زمانی که خداوند ذریه بنی آدم را از پشت های شان بیرون کشید و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: آری! و چون آنان را بر امر توحید گواه گرفت و آنها اقرار و اعتراف کردند به آنکه خداوند پروردگار صاحب عزت و جلالت است و آنان بندگان او هستند، این عهد و پیمان را بر روی پوست نازکی نوشت و به این سنگ (حجر الاسود) خورانید! آگاه باش ای عمر که این سنگ سیاه، دو چشم دارد و یک زبان و دو لب دارد و در روز قیامت گواهی به برخوردارها و آمدن های مردم بدین جا می دهد. و این سنگ امین خدای عزوجل در این مکان است.

عمر گفت: ای ابالحسن! خداوند مرا در جایی که تو نباشی زنده نگذارد¹.

¹ - مجلسی . بحار الانوار، ج 8، ص 298

3 - محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر، و محمد بن اسمعیل از فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر، و صفوان از معاویه بن عمّار از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کنند که فرمود: چون به حجرالاسود نزدیک شدی دو دست خود را بلند کن و حمد و ثنای خداوند را به جای آور و بر پیامبر که درود خدا بر او و آل او باد درود بفرست و از خداوند بخواه که از تو قبول کند، و سپس حجرالاسود را استلام کن (دست و صورت خود را به آن بمال) و آنرا بیوس! و اگر نتوانستی آنرا بیوسی آنرا استلام کن و با دست خود به آن بمال، و اگر نتوانستی آنرا با دست خود استلام کنی با دست خود به آن اشاره کن و بگو:

« بار پروردگار من! من امانت خود را سپردم و پیمان خود را استوار ساختم به جهت آنکه برای من گواهی به وفای عهد و میثاق دهی . بار پروردگار من! من کتابت را تصدیق نمودم و سنت پیامبرت را پذیرا شدم.

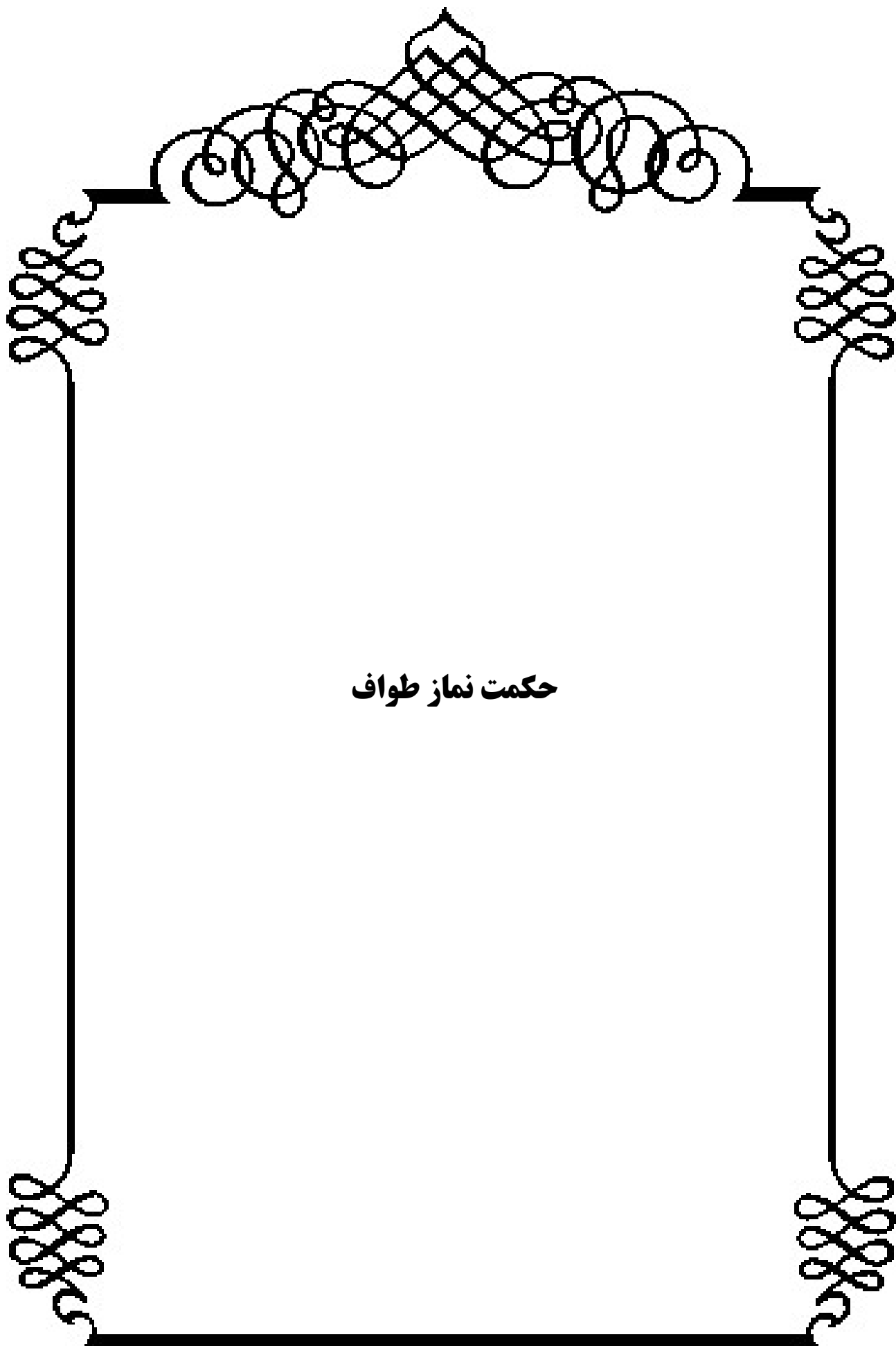
شهادت می دهم که خداوندی جز تو نیست! یگانه هستی! و انباز نداری! و اینکه محمد بنده تو و فرستاده توست، من به خدا ایمان آوردم و به جیت و طاغوت کافر شدم و به لات و عُزّی و عبادت شیطان و عبادت هر شریکی سوای الله کافر شدم¹ .

و نیز از کلینی از عده‌ای از اصحاب از أحمد بن ابی عبدالله از أحمد بن موسی از علی بن جعفر از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام وارد است که:

1 - طوسی، تهذیب الاحکام» ج 5، ص 102؛ صدوق، من لایحضره الفقیه» ج 2، ص 316

«رسول خدا فرمود: رکن را که حجرالاسود است استلام کنید! چون او دست خداست در بین بندگانش که با آن با مخلوقاتش مصافحه می کند؛ مانند مصافحه‌ای که با بنده خود و یا با پناهنده خود می کند. و آن حجر نسبت به کسانی که او را استلام میکنند در روز قیامت شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می‌دهد.¹»

1 - طوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام « ج 5، ص 102



حکمت نماز طواف

حکمت مقام ابراهیم و نماز طواف

از دیگر نقاط مقدس مسجدالحرام ، مقام ابراهیم است این مقام ، مربوط به زمانی است که ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا می برد ؛ و از شعائر الهی خوانده می شود، خداوند درباره ی آن فرموده است : « **وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی** » .

ابراهیم امام است و زائران ماموم ، باید ابراهیم را در نماز امام قرار داد و پشت سر او به نماز ایستاد ، امامی که همیشه استوار و در پیشاپیش زائران خانه خدا قرار دارد و پیشوائی خود را در معرض همگان قرار داده است .

مقام ابراهیم سنگی است که نشانی از ابراهیم خلیل را در خود دارد ، نماز پشت مقام ، بیانگر این نکته است که برای رسیدن به قرب الهی نیازمند راهنما هستیم زیرا بدون آن آدمی به بیراهه می رود .

زراره می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم آیا حسین علیه السلام را درک کرده ای ؛ فرمود: «آری ، به یاد می آورم که همراه او در مسجدالحرام بودم ، سیل وارد مسجد شد، مردم

روی مقام می ایستادند . برخی که بیرون می رفتند ، می گفتند: مقام را سیل برد و بعضی می گفتند: سر جای خود است» امام به من فرمود: فلانی! مردم چه کردند؟ گفتم مردم بیم آن دارند که سیل ، مقام را برده باشد. فرمود: « بانک برآور که خداوند ، آن را نشانه قرار داده است ، و سیل آن را نخواهد برد.» پس مردم آرامش یافتند . جایگاه اولیهی مقام کنار دیوار کعبه بود . تا آنکه مردم جاهلیت آن را به جایگاه امروزش منتقل کردند . چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مکه را فتح کرد ، مقام را به همان جایی برگرداند که ابراهیم الْحَبَشِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام آن را بنا نهاده بود و آنجا بود تا آن که عمر بن خطاب به حکومت رسید . از مردم پرسید چه کسی جایگاه قبلی آن را می داند؟ مردی گفت : من جای آن را با افساری که نزد من است ، اندازه گرفته ام . گفت آن را بیاور ، آن را آورد . پس اندازه گرفت و مقام را به همان جا برگرداند.¹

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمِنًا وَ اتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهِيْمَ مُصَلِّىً وَ عَهْدِنَا اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهَّرَا بَيْتِيْ لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعٰكِفِيْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ» (بقره: 125).

مقام اسم مکان است و به محل قیام اطلاق می شود ، چنانکه می فرماید: « قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكِ (نمل: 39)».

1- ری شهری ، محمدی ، حج و عمره در قرآن و حدیث ص 136

و در منزلت و جایگاه معنوی نیز به کار رفته است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء: 79)

خداوند سبحان به دنبال بیان مقام ویژه ابراهیم در آیه پیشین فرموده است: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»

می‌فرماید: «... وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ... بدین معنا که ابراهیم علیه السلام چون امام و مقتدا است، باید پای در جای پای او گذاشت و مقامش را به عنوان مصلی برگزید.

خداوند سبحان از انتخاب مقام ابراهیم به عنوان مصلی سخن می‌گوید، در این که مراد از مقام ابراهیم در آیه چیست؟ برخی عقیده دارند که منظور محل سنگی است، که جای پای ابراهیم در آن است¹. برخی دیگر بر این باورند که مقصود از مقام همه حرم است، که ابراهیم در آنجا گام نهاده است². بعضی نیز قائل به تفصیل شده‌اند، مقام ابراهیم را در این آیه به محل سنگ معروف کنار بیت تفسیر کرده، ولی در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ (آل عمران: 96-97)» به تمام حرم تفسیر کرده است³.

۱ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 2، ص 112. کنزالعرفان، ج 1، ص 310

۲ - طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 203. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 4، ص 139

۳ - فاضل مقداد، کنزالعرفان، ج 1، ص 262

« من » در جمله « مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ » ممکن است به معنای تبعیض باشد، یعنی بخشی از مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید . و ممکن است برای ابتدا یا بیان باشد ، یعنی ابتدای مقام ابراهیم را به عنوان مصلی اتخاذ کنید .

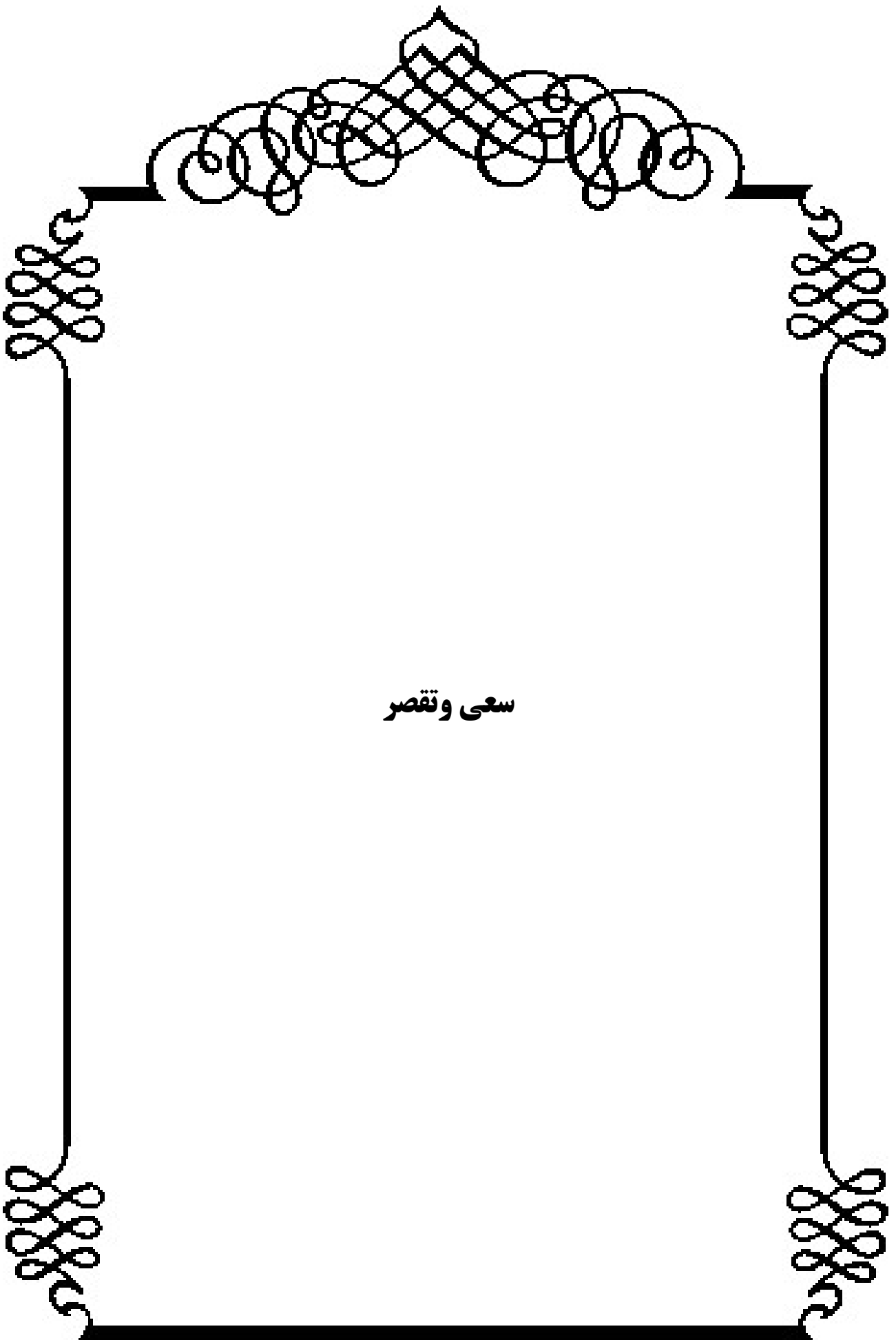
و این که فرمود: « وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیْنَ » ، و به جای امر به صلاه، امر به انتخاب مصلی شده است . برای این است که امر به نماز مفروغ عنه است.

نماز طواف توجه به وحدت توحیدی است. قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . (بقره 144) نماز طواف ، نماز تجلی عشق و نردبان صعود و قیام روح در قامت بندگی و آزادگی است . نماز طواف یعنی؛ خشوع به درگاه احدیت . نماز حضور قلب است در محضر خدا ، قلبی که با کمال خلوص اذکار ایاک نعبد و ایاک نستعین را بر زبان جاری می کند و از او اهدنا الصراط المستقیم را طلب می نماید.

نماز در پشت مقام ابراهیم یعنی؛ تجدید میثاق با رسالت و ولایت . آری خداوند سبحان ، مردمان را فرمان داده تا به قدمگاه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام تبرک جویند و از آن محل نشانی بگیرند ، تا یاد و نام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام زنده بماند و بدیهی است که در این کار اثری از شرک به خدای جلیل وجود ندارد .

زیرا تعظیم ، تقدیس یک فکر و یک شعار است. مثل احترام به پرچم ملی که نماینده یک فکر است . کعبه و حج از شعائر است . وَ مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج/32)

و پرستش نوعی تقدیس و تنزیه ، تسبیح و تحمید و تکبیر است . که مختص خدا و به خاطر امر خدا است .



سعی و تقصیر

حکمت سعی

سعی نیز مثل طواف از اعمال اصلی عمره و حج است ، خداوند در قرآن کریم از صفا و مروه این گونه یاد کرده است : « إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ » (بقره: 158).

صفا جمع صفاة در اصل به معنای زمین صاف و هموار و نرم است. و مروه کلمه‌ای است مفرد ، و به معنای سنگ سفیداست .

شعائر جمع شعیره ، به معنای علامت و نشانه است . و نشانه بودن صفا و مروه به این معناست که با لطافت و دقت در آن می‌توان به عظمت خدا پی برد .

واژه تطوَّف ، مصدر باب تفعّل از ریشه طواف به معنای گردش چیزی بر گرد چیز دیگر است^۱.

۱ - ر.ک : المصباح المنیر، مقایس اللغة، مفردات راغب

طواف گاهی با حرکت دورانی بر گرد چیزی صورت می‌گیرد مثل طواف بیت‌الله ، و گاهی به صورت حرکت‌های تکراری به سمت چیزی می‌باشد ، مثل طواف خادم نسبت به مخدوم ، چنانکه قرآن می‌فرماید: « يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ » (واقعه: 17) . طواف بین صفا و مروه نیز از قسم اخیر است.

شعائر الهی

قرآن کریم از اموری به عنوان شعائر الهی یاد کرده است ، به دنبال بیان حرمت صید در حال احرام فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ (مائده: 2) » . به دنبال تشریح حج ، قربانی ، نذر و طواف فرمود: « ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ » (حج: 32) . در خصوص شتر قربانی فرمود: « وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ » (حج: 36) . و از جمله در آیه مورد بحث ، که خود صفا و مروه را جزء شعائر دانسته است .

شعائر الله ؛ علامت‌هایی است که خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند ، یعنی در حقیقت صفا و مروه تاریخ زنده‌ای به شمار می‌رود ، که حضور و عبادت در آنجا در حقیقت حضور در متن حوادثی است که در آنجا رخ داده است . صفا و مروه یادآور امتحان سخت ابراهیم ، تنهایی اسماعیل اشک سوزان هاجر و تلاش او برای یافتن آب برای کودک شیرخوارش است ، که در آن بیابان سوزان برای بقای حیات خود دست و پا می‌زد¹ و نیز خاطره هبوط

1 - طبرسی ، ابوعلی فضل بن الحسن . مجمع البیان ، ج 1 ، ص 240

آدم و حواء به زمین را یادآور می‌شود، چنانکه در وجه نامگذاری این دو کوه به صفا و مروه بیان شده است.¹

و اینک صفا و مروه یادآور سرزمینی است که روزگاری بی آب و گیاه بود و روزی دیگر با عنایات الهی به شهری آباد بدل شد. چنانچه صفا و مروه‌ای که روزگاری بتکده و محل استقرار بت اساف و نائله بود، و روزی دیگر با مشیت الهی به مرکز توحید مبدل گردید.

خداوند سعی میان صفا و مروه را بخشی از مناسک حج قرار داد تا یادآور سعی هاجر و بزرگداشتی برای کار بزرگ او باشد مستحب بودن هروله و تند رفتن حاجیان در فاصله‌ی قسمتی از صفا و مروه نیز، زنده کردن یاد هروله و تند رفتن‌های تلاشگرانه هاجر در آنجاست.

هروله در سعی یعنی تکان دادن خود از غرورها و تکبرها.

سعی بین صفا و مروه تمرین تلاش و فروتنی است. تلاش در راه سرکوب نفس اماره و زنده کردن نفس لوّامه و مطمئنه است.

از صفا باید صفای باطن و از مروه باید مروت را آموخت. با پیمودن راه از صفا به مروه و از مروه به صفا باید به حقیقت رسید تا بداند که سراب سراب است و از حقیقت تهی.

حرکت و جنبش همراه با راز و نیاز، آدمی را به حقیقت می‌رساند، چنانچه هاجر با وجود سراب و با تکیه و توکل به خداوند متعال به حقیقت رسید.
سعی یعنی؛ جوش و خروش هاجر گونه؛ تلاش بر محور مروت و صفا و با حالت خوف و رجا.

صبر کن اندر جهاد و در عفا دم به دم می‌بین بقا اندر فنا
آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آیت از بالا و پست
هر کجا دردی، دوا آنجا رود هر کجا فقری، نوا آنجا رود¹

خوف از خدا: یا ترس از عدالت اوست که فرمود: *اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَذَابِكَ*. «خدایا! کار مرا به بخشایش خود واگذار، نه به عدالت»²
یا ترس از فراق است که به خدای خود عرضه داشت: *صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ*.

«خدایا بر عذاب تو صبر می‌کنم اما چگونه بر فراق تو صبر کنم»

تلخ تر از فرقت تو هیچ نیست بی پناهت غیر پیچاپیچ نیست
از فراق تلخ می‌گویی سُنُّنُ هر چه خواهی کن و لیکن این مکن
ای خدا این وصل را هجران مکن سر خوشان عشق را نالان مکن
نیست در عالم ز هجران تلختر هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن
علی بن نعمان می‌گوید: امیرالمومنین عليه السلام وقتی از صفا بالا می‌رفت، دست هایش را رو به کعبه بالا می‌برد و می‌گفت:

۱- دفتر اول بیت 3909

2 نهج البلاغه خطبه 227

«خدایا! همه‌ی گناهان مرا ببخشای ، اگر باز هم گناه کردم، تو باز هم ببخشای ، تو بخشاینده مهربانی . خدایا با من چنان کن که تو شایسته آنی ، اگر آن گونه که تو شایسته آنی ، با من رفتار کنی ، مرا می‌آموزی و اگر عذابم کنی، تو از عذابم بی‌نیازی ، ولی من به رحمت تو نیازمندم. ای آنکه به رحمت او محتاجم! بر من رحم کن. خدایا! با من چنان مکن که من شایسته‌ آنم، که اگر چنین کنی عذابم خواهی کرد ، بی آنکه بر من ستم کنی. در حالی هستم که از عدل تو پروا دارم و از ستمت نمی‌ترسم، ای دادگر بی‌ستم، بر من رحم کن¹».

حکمت تقصیر

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج: 29)».

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ». این عبارت گرچه به حسب معنای لغوی در پاک کردن ناخن به کار می‌رود ، اما در روایات به گرفتن ناخن که نوعی از تقصیر است تفسیر شده است، چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ عبدالله بن سنان که از معنای این آیه پرسیده بود می‌فرماید: «أَخَذُ الشَّارِبِ وَ قَضَى الْأُظْفَارَ».²

1 - ری شهری . محمدی . حج و عمره در قرآن و حدیث ص 309

۲ - حر عاملی، محمد بن الحسن . وسائل الشیعه، ج 10، ص 179، باب 5 از ابواب حلق و تقصیر، ح 8. و نیز احادیث 3 و 6 و 12

تقصیر علامت پاک شدن از آلودگی هاست بیرون آمدن از تاریکی های گناهان است.

تقصیر؛ یعنی در تمام مراحل بندگی اعلام تقصیر (کم آوردن) نمودن. تقصیر برای دریافت رحمت خاصه خداوندی است. ابن عمر می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به خداوند عرض کرد: «خدایا بر سرتراشیدگان ترحم کن!» گفتند: یا رسول الله! کوتاه کنندگان موی سر، چه؟ فرمود: «خدایا! بر سرتراشیدگان ترحم کن!» گفتند یا رسول الله کوتاه کنندگان موی سر چه؟ فرمود: و (رحمت خدا) بر کوتاه کنندگان موی سر¹.

حکمت طواف نساء و نماز آن

طواف نساء و نماز آن ، پیوند با ولایت و رسالت است . با حکم الهی، بواسطه انبیاء ، محرمیت بین زن و مرد حاصل می شود و با همان حکم و با گفتن لبیک در میقات حرمت مجدد بین آنان ایجاد می گردد و آنگاه که طواف نساء و نماز آن را اقامه نمود ، حلیت دوباره حاصل می شود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حجه الوداع فرمود: زنان امانت های الهی در دست مردان هستند که با قوانین الهی بر مردان حلال می شوند» . دستور قرآن است که در زندگی همسررداری با زنان به شایستگی و خوش رفتاری عمل شود . (بقره: 231)

¹ -بخاری . صحیح البخاری : 2 / 616

رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: «فاطمه امانت من است در دست تو» و علی بعد از دفن فاطمه عرض کرد: «یا رسول الله! امانت را به تو بازگرداندم، این امانت از طرف من آسیب ندید، امتت به او آسیب‌ها رساند از خودش سؤال کن»^۱.

طواف و نماز طواف نساء نماد تکریم مقام زن است، یعنی اگر می‌خواهی همسرت بر تو حلال شود، اگر می‌خواهی در آینده ازدواج کنی، اگر می‌خواهی زنت یا شوهرت را لمس نمائی، باید طواف و نماز طواف نساء بجا آوری. زنان طواف نساء انجام می‌دهند تا بتوانند تن به همسری دهند و مردان نیز طواف نساء انجام می‌دهند تا بتوانند همسران خود را لمس نمایند.

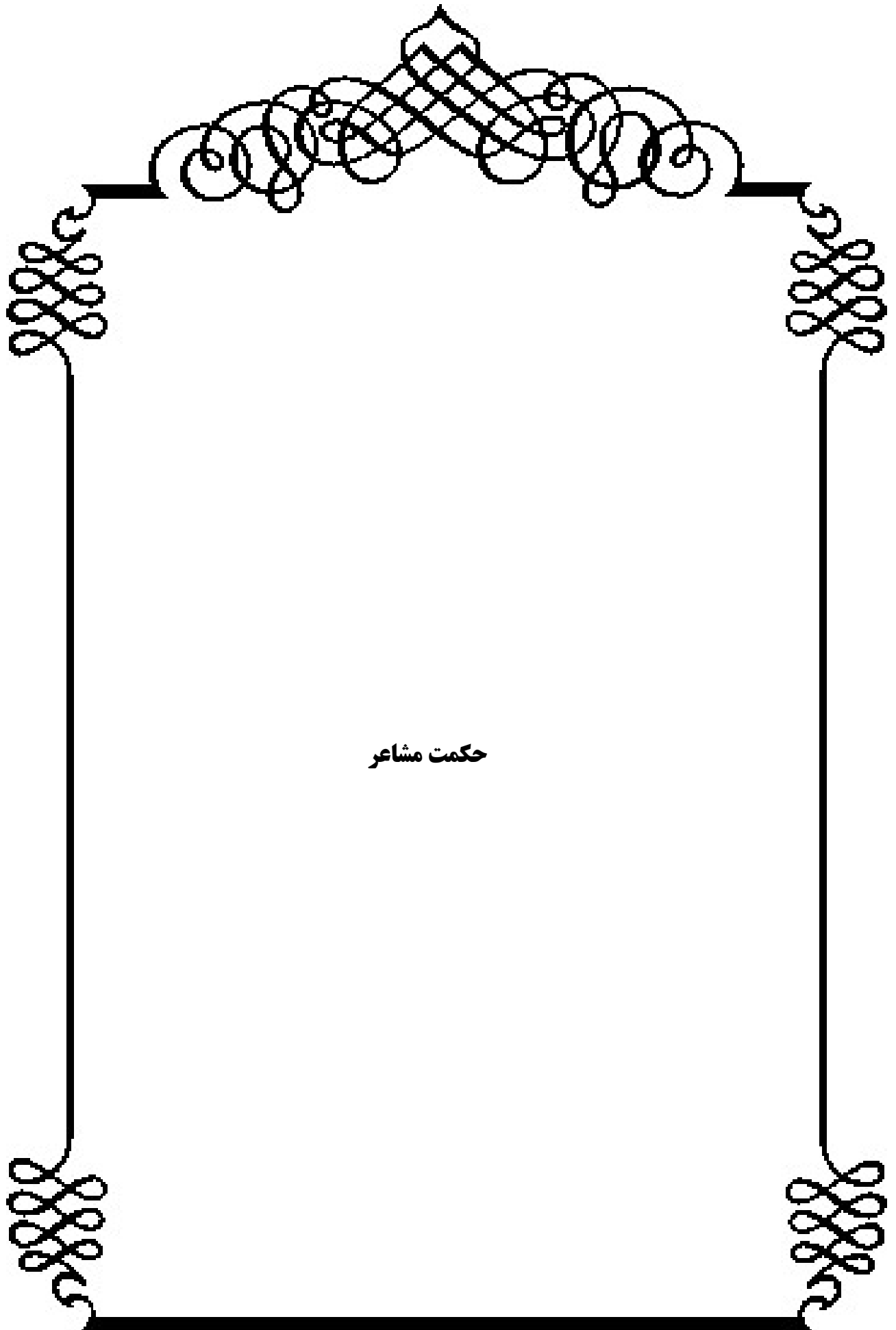
مرد مأمور است تا مقام زن را تکریم نماید. زنی که تسکین دهنده، پوشاننده عیوب، زینت بخش زندگی است.

زنان نیز باید طواف نساء نمایند تا کرامت زن پاسداری شود. مردان باید طواف نساء نمایند تا از این امانت الهی حفاظت شود. زن و مرد امانت است امانت عالم هستی. هم زن در حفظ این امانت باید بکوشد هم مرد، هر دو باید از این امانت پاسداری کنند.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زنان امانت الهی است در دست شما، باید در حفظ این امانت هر دو بکوشند هر کس در حیطة مسئولیت خود از این روست که هر دو طواف نساء به جای می‌آورند. یعنی می‌گویند: خدایا از امانت‌هایت پاسداری می‌کنیم. حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنیم.

^۱ نهج البلاغه خطبه 202

نماز طواف نساء؛ یعنی با قوانین الهی زنان بر مردان حلال می‌شود، چنانچه با احرام آن چه حلال بود حرام گشته بود و اینک با نماز نساء، برای حفظ عفت و گرمی زندگی و بقای نسل دوباره زنان بر مردان حلال می‌شوند و مردان بر زنان زن و مرد هر دو امانت هستند و باید در حفظ حیثیت خود نهایت کوشش و دقت را داشته باشند.



حکمت مشاعر

حکمت وقوف در عرفات

قرآن در باره وقوف در عرفات می‌فرماید: «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ». این جمله مستلزم بودن در آن مکان است، تا بتوان از آنجا حرکت نمود، لازمه حرکت بودن است. گرچه در آیه شریفه اشاره‌ای به زمان وقوف نشده است، اما روایات بیانگر این است که این وقوف باید عصر روز عرفه (نهم ذی‌حجه) باشد، چنانکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «... فَإِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَاغْتَسِلْ وَصَلِّ الظُّهْرَ وَالعَصْرَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ...»^۱. وقتی ظهر فرا رسید غسل کن و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا بیاور.

در روایات متعددی که از امامان معصوم نقل شده است، به اهمیت و جایگاه عرفات اشارت شده است، از جمله در روایتی امام صادق علیه‌السلام به چند نکته مهم

۱ - طوسی . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 179. باب الغدو إلى عرفات

از جمله : ترغیب به حمد و ثنا و تکبیر الهی ، قرائت مکرر سوره توحید ، استعاذه از شیطان و پناه بردن به خدای سبحان ، ترغیب به دعا در سرزمین عرفات و روز عرفه اشارت شده است ^۱.

استغفار در عرفات

یکی از اموری که درباره عرفات در قرآن بدان اشارت شده ، استغفار است که می فرماید: « وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » . برخی از مفسران بر این عقیده اند که این استغفار متوجه آنانی است ، که موقف را تغییر دادند ^۲ . شیخ طوسی از مفسران بزرگ می نویسد: امر به استغفار برای ترغیب به توبه در آن مواقف شریفه است ، چرا که خداوند سبحان این اماکن را برای اجابت قرار داده است ^۳ . زیرا در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود: «أَغْظَمَ النَّاسِ جُرْمًا مِنْ أَهْلِ عَرَفَاتِ الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ، وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ، يَعْنِي الَّذِي يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» ^۴ . از رسول خدا پرسیده شد چه کسی از اهل عرفات ، جرمش بزرگ تر است؟ فرمود : آن کس که از عرفات برگردد و بیندارد

۱ - کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۶۳. باب الوقوف بعرفه و حد الموقف

۲ - زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۱۸۹

۳ - طوسی، تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۹

۴ - صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲۱۱، ص ۲. باب فضائل الحج ۱۶۹

که آمرزیده نشده است . امام صادق فرمود : مقصود ایشان ، کسی است که از رحمت خداوند مایوس باشد .

در تفاسیر اهل سنت نیز می‌خوانیم که ، پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای خود در عرفات فرمود : « اللَّهُمَّ اغْفِرْ الْحَاجَّ ، و لِمَنْ اسْتَعْفَرَ لَهُ الْحَاجُّ¹ » .

منطقه‌ی عرفات زمین راز و نیاز است ، راز و نیاز آدم با خدا، ابراهیم و اسماعیل با معبود ، رسول خدا با معشوق، و علی با علی‌الاعلی و ذریه‌ی او مخصوصاً سالار شهیدان، خون خدا با صاحب خون.

عرفات محل اعتراف است ، اعتراف به گناه و درخواست عفو و گذشت است . عرفات محل شناخت است ، شناخت خود ، شناخت معبود ، شناخت انسان بودن ، شناخت مسئولیت ، شناخت برای حرکت و جنبش برای رفتن به معراج و صعود به سوی رحمت الهی .

آری دومین اعمال از مناسک حج تمتع وقوف در عرفات است . در عرفات آنچه تکلیف است وقوف است ، تامل است ، تاملی آگاهانه تا غنچه فطرت بشکفد و شناخت پدید آید .

عرفات سرزمینی است که اگر کسی در ماه مبارک رمضان بخشیده نشده باشد ، امید او به رحمت الهی در عرفات است² عرفات سرزمین اختصاصی بخشش گناہانی است که بخشش آن منحصر به عرفات است .

1 - میبیدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج 1، ص 535.

۲ - کلینی . کافی ج 4 ص 66

عرفات سرزمینی است که نه تنها وقوف کننده بخشوده می شود بلکه خانواده واقوام ودوستان او نیز مورد رحمت خداوند قرار می گیرد .

تجلی حضرت امام عصر(عج) و حضرت خضر(ع)

عرفات محل تجلی حضرت امام عصر(عج) و حضرت خضر است. عبید بن زراره گوید: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ يَقَعِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ¹ . شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم امام خود را نیابند (گمشده و ناپیدا دانند) امام در موسم حج حاضر شود و مردم را ببیند ولی آنها او را نبینند .

محمد بن عثمان العمری می گوید: والله ، إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ ، يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ² به خدا قسم حضرت صاحب الامر همه ساله در موسم حج حضور می یابند ، مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ، ولی نمی شناسند.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرموده : إِنَّ الْخَضِرَ (علیه السلام) شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ ، وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَتَهُ ، وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلَيْسَلَّمْ عَلَيْهِ ، وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ ، وَيَقِفُ بَعْرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ...) حضرت خضر از آب حیات نوشید پس زنده است و نمی میرد

۱ - کلینی . کافی ج 1 ص 337

۲ - صدوق . من لايحضره الفقيه ج 2 ص 520

، تا در صور دمیده شود و او نزد ما می آید و سلام می دهد و ما صدایش را می شنویم ولی خودش را نمی بینیم . و او در جائی حضور می یابد، که در آنجا یاد شود . پس هریک از شما که او را یاد کرد بر او سلام دهد .

او هر سال در موسم حج حضور می یابد و همه اعمال مناسک را انجام می دهد و در عرفات وقوف می کند و به دعای مومنان آمین می گوید.¹

حاجیان در روز ترویبه ، در مکه محرم می شوند و عازم عرفات می گردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: روز ترویبه را ، ترویبه نامیدند ، چون جبرئیل در چنین روزی ، نزد حضرت ابراهیم آمد و گفت: (ای ابراهیم برای خود و خانوادهات آب بردار). و میان مکه و عرفات آبی نبود . آنگاه به موقف عرفات رفت و به ابراهیم گفت : اِعْتَرَفْ وَ اعْرِفْ مَنَاسِكَكَ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ عَرَفَةَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : اِزْدَلِفْ اِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ الْمُزْدَلِفَةَ . اعتراف کن و با عبادات

1 حضرت خضر یکی از پیامبران معاصر حضرت موسی علیه السلام بود. او همان عالم الاهی بود که موسی به دیدارش رفت و در قرآن بدون ذکر نام با عبارتی درخشان ستوده شده است: «عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. کهف 65

در قرآن کریم دربارهی حضرت خضر غیر از توصیف مذکور و داستان همراهی حضرت موسی با او چیز دیگری ذکر نشده است .

از فرمایش امام صادق علیه السلام چنین بر می آید که خضر را خدا به سوی قومش مبعوث فرموده بود و او مردم را به سوی توحید و اقرار به انبیاء و فرستادگان خدا و کتابهای او دعوت می کرد. از معجزاتش این بود که روی هر زمین خشکی می نشست، زمین سبز و خرم می گشت و دلیل نامش، خضر (سبز) نیز همین است. نام اصلی خضر «تالیا بن ملکان بن عامر بن أرفخشید بن سام بن نوح علیه السلام» است . رک: تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، فسیر نمونه، سوره کهف

خویش آشنا شو. از این رو آن روز(عرفه) نامیده شد. سپس به او گفت: به مشعر نزدیک شو، به این جهت نام آنجا (مزدلفه) شد¹»

جبل الرحمه

1. در شمال شرقی عرفات، (جبل الرحمه) قرار دارد، این کوه مستقل از کوه‌هایی است که منطقه را در حصار خود گرفته است.
2. رسول خدا ﷺ خطبه حجه الوداع را بر فراز این کوه ایراد فرمودند. انس بن مالک می‌گوید: پیامبر ﷺ در عرفات وقوف کرد. نزدیک بود که خورشید غروب کند. فرمود: ای بلال مردم را خاموش کن تا به سخنم گوش دهند. بلال برخاست و گفت: به سخن پیامبر ﷺ گوش فرا دهید. حضرت فرمود: ای مردم! جبرئیل هم اینک نزد من است و از پروردگرم به من سلام رساند و گفت: خدای متعال اهل عرفات و اهل مشعر را آمرزید و بدهکاری آنان را تضمین نمود. عمر برخاسته گفت: ای رسول خدا! آیا این ویژه ماست؟ فرمود: این برای شما و همه کسانی است که، پس از شما تا قیامت می‌آیند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند، بر اهل عرفات نعمت داده، بوسیله آنان بر فرشتگان مباحات کرده و می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبار آلود، از هر راه دوری راه سپرده و آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده، خواسته‌هایشان را برآورم، خطا کارشان را به

1 - حج و عمره در قرآن و حدیث ص 320

خاطر نیکو کارشان بخشیدم و به نیکو کارانشان ، هر چه را که از من خواستند ، عطا کردم ، جز گناہانی را (حق الناس) که میان خودشان دارند» .
امام علی علیه السلام فرمود: « از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد چه کسی از اهل عرفات ، جرمش بزرگتر است؟ فرمود : آنکه از عرفات بر می گردد و می پندارد که آمرزیده نشده است» .

امام حسین علیه السلام نیز در روز عرفه در زمان معاویه و در یکی از سالهایی که به حج مشرف شده بودند (سال 57 یا 58 هجری) در کنار این کوه با خداوند به نیایش پرداخت و دعای عرفه را که نماد عرفان نظری است به یادگار گذاشت و در سال 61 هجری در روز عاشورا با شهادت خود و یارانش و اسارت خاندانش ، عرفان عملی را متجلی نمود .

مستحب است که حاجیان در زمان وقوف در عرفات قلب خود را متوجه حضرت حق ساخته و حمدالهی و تهلیل نموده ، پس از آن ، صد مرتبه «الله اکبر» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه برد و این دعا را نیز بخواند :

خدایا! ای پروردگار همه ی عبادت گاه ها ! از آتش دوزخ رهایی ام ده ، رزقم را وسعت بخش و شر فاسقان جن و انس را از من دور کن . خدایا! با من به مکر و خدعه رفتار مکن و به تدریج مرا کیفر مده . ای شنواترین شنوندگان و ای بیناترین بینندگان و ای سریعترین حسابگران و ای مهربانترین مهربانان، که بر

پیامبر و دودمان او درود فرستی و با من چنین کنی. (حاجت‌های خود را می‌خواهی)¹.

پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

خدایا! حاجتم به درگاه تو، حاجتی که اگر عطا کنی، رد حاجت‌های دیگرم بی‌زیان است و اگر روا نکنی، برآوردن حاجت‌های دیگرم بی‌فایده است، حاجتم این است که از تو رهایی از دوزخ را می‌خواهم.

خدایا! بنده و برده‌ی توام، اختیارم دست تو و اجلم بسته به علم توست، از تو می‌خواهم به آنچه موجب خرسندی تو از من است، توفیقم دهی و عبادت‌هایم را بپذیری، عباداتی که به دوستت ابراهیم علیه السلام و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله نشان داده و راهنمایی کرده‌ای.

خدایا! مرا از آنان قرار ده که عمل‌شان را پسندیده، عمرشان را طولانی کرده و پس از مرگ، به حیات طیبه زنده‌شان ساخته‌ای.

و مستحب است نزدیک غروب آفتاب از خداوند طلب رحمت و عافیت کند و این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ. وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي خَدَايَا!** این وقوف را آخرین وقوفم در اینجا قرار مده و تا زنده‌ام، روزی‌ام گردان و امروز مرا رستگار، کامیاب، مستجاب و آمرزیده بازگردان ..».

1 - ری شهری. محمدی. حج و عمره در قرآن و حدیث ص 332

حکمت مشعر الحرام

آیه شریفه درباره وقوف در مشعر می‌فرماید: «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»، با این بیان به خوبی روشن می‌شود، که مقصد افاضه از عرفات موقف مشعر الحرام است؛ زیرا کلمه «عند» تصریح بر حضور در مشعر، بعد از کوچ از عرفات را دارد.

به این سرزمین مزدلفه هم می‌گویند، چنانکه امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «...إِنَّ إِبْرَاهِيمَ أَتَاهُ جَبْرَائِيلٌ... ثُمَّ أَفَاضَ بِهِ إِلَى الْمَشْعَرِ، فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ اذْذَلْفِ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَسُمِّيَتْ الْمُزْدَلِفَةُ...»¹ و از این جهت که در محدوده حرم قرار دارد، موصوف به حرام می‌شود. برخی از مفسران در تفسیر این آیه می‌گویند: مراد از عرفات، عرفات معرفت است، انسان وقتی به این مرحله رسید، باید سعی کند به مشعر الحرام که همان مشاهده جمال حق است نائل شود. و سرّ این که به حرام موصوف شده، این است که وصول آن برای اغیار حرام است.²

1 - حر عاملی، محمدبن الحسن. وسائل الشیعه ج 2، ص 237

2 - آلوسی، روح المعانی، ج 2، ص 93

ذکر در مشعر

در خصوص مشعر می‌فرماید: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» و «وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ». این دو جمله در بردارنده دو امر مبنی بر لزوم ذکر خداست. در این‌که منظور از این ذکر چیست؟ برخی می‌نویسند: مراد تهلیل، تکبیر، ثنا، دعا و نماز است.¹

برخی از مفسران عقیده دارند که جمله «فَاذْكُرُوا اللَّهَ» اشارت به ذکر زبانی دارد و جمله «وَاذْكُرُوهُ» اشارت به ذکر قلبی می‌باشد.²

ذکر در مشعر عبارت است از: «حمد و ثنای خدا»، «یادآوری نعمت‌های پروردگار»، «دفع بلاها». «صلوات بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، «عرض حاجات»، «دعای برای خود، پدر و مادر و فرزندان».³

1 - زمخشری، کشاف، ج 1، ص 246. مقدس اردبیلی، زبدة البیان، ص 351. سید قطب، فی ظلال القرآن، ص 199

2 - فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 5، ص 195

3 - کلینی، کافی، ج 4، ص 474. باب من تعجل من المزدلفه قبل الفجر. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 545. باب الوقوف بالمشعر

عرفات از ریشه معرفت ، و مشعر از ریشه شعور است ، یعنی که در عرفات بر معرفت خود بیفزای ، و در مشعر شعورت را افزایش بده .

در آیات مربوط به حج کراراً سفارش به ذکر خدا شده است : برای اولین بار در آیه قبلی فرمود : «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» در ادامه همان آیه دو باره فرمود: « وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ» برای بار سوم در آیه دیگر که در ادامه همین دسته از آیات است فرمود: « فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ اَوْ اَشْدَّ ذِكْرًا» که در حقیقت ذکر پس از انجام مناسک است ، که فرمود: «فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ» که تفسیر آن بیان خواهد شد . در مرحله بعدی برای بار چهارم در باره ایام معدودات فرمود: «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي اَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» (بقره: 203). در پنجمین مرتبه درباره ایام معلومات فرمود: «وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي اَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقْتَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ» (حج: 27). برای بار ششم در جای دیگر فرمود: «وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقْتَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ» (حج: 34). و بالاخره برای هفتمین بار در ادامه بیان مسأله قربانی فرمود: «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» (حج: 37).

این اهتمام به یاد و نام خدا در موسم حج بیانگر جایگاه ویژه مسأله ذکر در حج می باشد ، و در حقیقت هشداری است به زائر خانه خدا که در آن مکان و سرزمین مقدس ، و در آن زمان و ایام الله مبارک ، و در آن فضای پر از معنویت ، بیش از پیش به فکر امور مهم و اساسی خود باشد ، و بیش از حلا مشغول مال و اولاد و فکر آنها نباشد ، و گرنه دچار زیان و ضرر خواهد شد . و بسا بتوان

مصدیقی از این آیه شد که می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ
لأَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون: 9).

مشعر؛ که محل عبادت و بندگی است، در حرم قرار گرفته است تا حاجیان حرمت
آن را نگه دارند و با اقرار به بندگی خود زمینه وصول به مقام یقین را فراهم
نمایند.

مشعر؛ محل بیداری است در جمع بیداران (هذه جُمَعٌ) مشعر محل پیوند است ،
پیوند دلها (مُزْدَلِفَةٌ)

مشعر؛ محل شعور و معرفت است، محلی است که وقوف کنندگان را به حیات
طیبه می‌رساند .

مشعر؛ محل ذکر است، ذکر بعد از اعتراف، ذکر بعد از عفو و بخشش، ذکر بعد
از پاکی، ذکر انس است ، انس با معبود ، انس همراه با انبوهی از پاکان با پاکی و
طهارت دل با خدای پاکان.

مشعر؛ شب نیایش است، نیایش با خدا در کنار بقیة الله حجت کبرای خدا که
هرسال با حضورش در آن مکان مقدس به نیایش کنندگان بهره‌ی مضاعف
می‌رساند.

نامگذاری این نقطه به مزدلفه به خاطر گفتار جبرئیل به ابراهیم است که: اِذْ دَلَفْ
إِلَى الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ بِمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَزِدِيكَ شَوْ. و جُمُع نامیده شده است چون محل
اجتماع تمامی حجاج در شب دهم ذی حجه در آنجا است .
آری سومین اعمال حج تمتع وقوف در مشعر الحرام است.

حاجیان بعد از فراغت از وقوف عرفات یعنی در شب دهم ذی‌الحجه به سوی مشعرالحرام کوچ می‌نمایند و شب دهم تا طلوع صبح به قصد قربت در آنجا بیتوته می‌کنند و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب با قصد قربت به نیت وقوف در مشعرالحرام به سر می‌برند... **فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ** ... پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید و به یاد او باشید» .

در مشعرالحرام ، مسجدی بنام مسجد مزدلفه واقع شده است. نماز خواندن در این مسجد و در این منطقه به خاطر حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حجه‌الوداع و حضور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در هر سال از معنویت ویژه‌ای برخوردار است .

مستحب است که حاجیان در زمان وقوف در مشعرالحرام به عبادت و اطاعت الهی به سر برند و این دعا را بخوانند: **اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَ أَنْ تَقَيِّمِي جَوَامِعَ الشَّرِّ. خدایا! اینجا جمع است. از تو می‌خواهم که خیرهای کامل را برایم جمع کنی. خدایا! مرا از خیری که خواستم در دلم جمع آوری ، مایوسم مکن، از تو می‌خواهم آنچه را در این منزلگاه، به اولیائت آموختی، به من بشناسانی و از همه‌ی بدی‌ها نگاهم داری¹» .**

1 - ری شهری . محمدی . حج و عمره در قرآن و حدیث ص 344

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد و به هر مقدار که میسر باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد آن‌گاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند :

«خدایا! ای پروردگار مشعرالحرام، از آتش دوزخ، رهایی‌ام ده و روزی حلال مرا وسعت بخش و شر فاسقان جن و انس را از من دور کن . خدایا! تو برترین کسی هستی که از تو می‌طلبند و می‌خواهند . برای هر مهمانی تحفه‌ای است . تحفه‌ی مرا در این جایگاه ، این قرار بده» که: *أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَن خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي* . از خطایم درگذری و پوزشم را بپذیری و حذر از دنیا را توشه‌ام قرار ده».

حکمت بیتوته در منا

منا ؛ تجلی تبری و تولی است . حاجیان با رمی جمرات از شیاطین جن وانس تبری می جویند و با قربانی و حلق و تقصیر عشق به خدای سبحان که مصداق تولی است به نمایش می گذارند .

بیتوته به معنای انجام کاری در شب (سپری کردن) و در حال بیداری است . قرآن می فرماید: « أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ » (اعراف: 97). در مقابل کاری که در روز صورت می گیرد و به آن ضلّالَه گفته می شود. مراد از بیتوته در حجّ ماندن شب های یازدهم و دوازدهم ذوالحجه در منی است .

منی بیابان وسیعی است بین مکه و مشعرالحرام که حاجیان از صبح روز دهم ذی الحجه تا عصر روز دوازدهم ذی الحجه به انجام واجبات حج می پردازند که عبارت است از رمی جمره عقبه و ذبح و حلق یا تقصیر در روز دهم ذی الحجه که تجلی تبری و تولی است . با زدن سنگ به جمرات ، تبری و انزجار از شیطان می جویند و با قربانی و سر تراشیدن یا کوتاه کردن آن عشق و محبت به خدای سبحان را به نمایش می گذارند . اگر قادر بر قربانی نباشد ، باید سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج در ماه ذی الحجه بطور متوالی روزه بگیرد .

و بیتوته در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه از غروب آفتاب تا نیمه شب و رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه بر حاجیان واجب است.

امام رضا علیه السلام فرمود: علت آن که به منی، منی گفته شده، این است که جبرئیل، بعد از پیروزی ابراهیم در آن امتحان بزرگ، در آن جا به ابراهیم گفت: تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنَى اِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ اَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَكَانَ اِيْنِهِ اِسْمَاعِيْلَ كَبْشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَّهُ، فَأَعْطَى مَنَاءً. هر چه می‌خواهی از خداوند تمنا کن. حضرت ابراهیم عليه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل، قوچی به عنوان فدیة قرار داده شود و خداوند متعال دستور دهد که آن را سر ببرد. خداوند هم خواسته او را اجابت فرمود¹.

حکمت رمی جمرات

رمی جمرات رمز تنفر است. انزجار درونی حاجیان است از شیاطین انس و جن، این انزجار درونی آدمیان را از اهریمن درونی و بیرونی حفظ می‌کند. عدد هفت در رمی؛ شاید به خاطر این باشد که باید مجاری نفوذ شیطان و هوای نفس بسته بماند، یعنی بستن راه نفوذ شیطان و هوای نفس بر قوای: بینائی، چشائی، بویائی، شنوائی و لامسه و شهویه و غضبیه.

1 - ری شهری، محمدی، حج و عمره در قرآن و حدیث ص 342

عدد هفت در رمی ؛ شاید به خاطر این باشد که باید با هر سنگ که به سوی جمرات پرتاب می شود دری از درهای هفتگانه جهنم بر روی خود ببندد تا بدون مانع به سوی بهشت رهسپار شود.

آری ابراهیم علیه السلام در هفت مرحله با هفت سنگ در سه روز شیطان را از خود طرد نمود و حاجیان نیز باید در این سه روز هم راههای نفوذ شیطان را بر روی خود ببندند و هم درب های جهنم را برای همیشه بر روی خود بسته نگاهدارند.

امام علی علیه السلام فرمود: «جمره ها بدین سبب با سنگ زده می شود که چون جبرئیل، محل های عبادت را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل آن حضرت را فرمان داد که او را براند. او هم شیطان را با هفت سنگ راند. کنار جمره اول، زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سر برآورد. با هفت سنگ دیگر او را راند، در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم آشکار شد. با هفت سنگ او را زد، او در همان جا به زیر زمین رفت.»

زهری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه جمره ای را که نزدیک مسجد منا است، سنگ می زد؛ با هر سنگی، تکبیر می گفت. سپس جلو می رفت و در مقابل آن رو به قبله می ایستاد و دستانش را بلند می کرد و ایستادن را طول می داد. سپس نزد جمره دوم می آمد و هفت سنگ می زد و با هر سنگی که می زد تکبیر می گفت. سپس بر می گشت و از سمت چپ به طرف وادی سرازیر می شد، در حالی که دستانش را به دعا بلند می کرد. سپس نزد جمره ای که نزدیک عقبه است می آمد،

آن را هم هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی تکبیر می‌گفت: آنگاه برمی‌گشت و نزد آن نمی‌ماند.^۱

حکمت قربانی در منا

خداوند می‌فرماید: « وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ » سرهای خویش را نتراشید تا قربانی به محلش برسد « (بقره 196)

هدی؛ که به معنای قربانی است و هدیه که به معنای ارشاد از روی لطف و خیرخواهی است و هدیه؛ که به معنای لطف و مرحمت است، هر سه از یک ریشه است. هدیه؛ اکرام و احترام است از شخصی به شخص دیگر و هدایت؛ راهنمایی است از روی لطف و محبت از فیاض علی الاطلاق و هدی و قربانی احترام و اکرامی است نسبت به کعبه. هر سه نشانه تجلی است، تجلی فعل خدای سبحان در هستی. هر سه برای رسیدن و وصول است، وصول به محبوب با سلوک اختیاری و تصمیم فولادین با مهار کردن نفس حیوانی.

حاجیان در روز عید قربان، قربانی را به مسلخ می‌برند تا با قصد قربت و اطاعت خداوند، این عبادت را که از هر عیب مبرا است، به انجام برسانند. قربانی و کشتن یک حیوان (شتر، گاو و گوسفند) که از احکام است باید از هر عیب و نقصی خالی باشد. باید سالم و پاک باشد تا بتواند به حکمت قربانی که آموختن درس ایثار و فداکاری و گذشت و آمادگی برای شهادت است برسد. تا بتواند

۱ - همان ص 353

درس کمک به نیازمندان را تجربه کند که خداوند فرمود: فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا
الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ. و از آن بخورید و فقیر قانع و سائل متقاضی را نیز اطعام کنید «
(حج: 37)

قربانی عمل تقرب به خدا است و خداوند ریخته شدن خون قربانی را (اراقه الدم)
دوست دارد.¹

ونخستین قربانی مربوط به هابیل و قابیل است وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ
إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده: 27)

داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان ، هنگامی که هر کدام عملی برای
تقرب (به پروردگار) انجام دادند ، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته
نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت : بخدا سوگند تو را
خواهم کشت (برادر دیگر) گفت (من چه گناهی دارم زیرا) خدا تنها از
پرهیزکاران می پذیرد !

1- در قرآن مجید نامی از فرزندان آدم برده نشده ، ولی طبق آنچه در روایات
اسلامی آمده است نام یکی هابیل و دیگری قابیل بود .

2- قربان بمعنی چیزی است که باعث تقرب به پروردگار می شود، اما درباره
کاری که آن دو برادر انجام داده اند در قرآن ذکری به میان نیامده ولی طبق بعضی
از روایات اسلامی و آنچه در تورات سفر تکوین باب چهار آمده است . هابیل

1 - حر عاملی . وسائل الشیعه ج 16 ص 347

چون دامداری داشت یکی از بهترین گوسفندان و فراورده های آن را برای این کار انتخاب نمود، و قایل بود که مردی کشاورز بود از بدترین قسمت زراعت خود خوشه ها یا آردی برای این منظور تهیه کرد.

3- در اینکه فرزندان آدم از کجا فهمیدند که عمل یکی در پیشگاه پروردگار پذیرفته شده و عمل دیگری مردود ، باز در قرآن توضیحی داده نشده است .
الف : بعضی از مفسران معتقدند که قبولی عمل یکی ، و رد عمل دیگری ، از طریق وحی به آدم به آنها اعلام گشت .

ب- در بعضی از روایات اسلامی می خوانیم که آن دو فراورده های خود را به بالای کوهی بردند، صاعقه ای به نشانه قبولی به فراورده هاییل خورد و آن را سوزاند اما دیگری به حال خود باقی ماند و این نشانه سابقه نیز داشته است .

در قرآن کریم آمده که معهود در امتهای سابق یا در خصوص بنی اسرائیل چنین بوده که هر کس به درگاه خدا قربانیای تقدیم میکرده، اگر مورد قبول درگاه الهی واقع میشده آتشی آن قربانی را میسوزانده (و قهرا اگر قبول نمیشده چنین نمیشد) و آن آیه زیر است که میفرماید: **الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلَمَّ فَنَاءَهُمُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ** (آل عمران 183)

در تفسیر قمی می گوید: پدرم از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابی حمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته برایمان حدیث کرد که وی گفت: من از علی بن الحسین (علیهما السلام) شنیدم که برای رجالی از قریش سخن می گفت، تا آنجا که فرمود: هنگامی که دو پسران آدم قربانی خود را انتخاب می کردند یکی

از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود گوسفندی چاق‌تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل قربانی کرد ، در نتیجه قربانی صاحب گوسفند که همان هابیل باشد قبول شد و از آن دیگری قبول نشد و بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت به خدا سوگند تو را میکشم، هابیل گفت : خدای تعالی تنها از متقیان قبول میکند و تو اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی من هرگز دست به سویت نمی گشایم که به قتلت برسانم ، برای اینکه من از رب العالمین می ترسم.

دومین قربانی مربوط به حضرت نوح بود که پس از طوفان ، بعضی از حیوانات را قربانی نمود.

سومین قربانی مربوط به حضرت ابراهیم است ؛ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (صافات: 102)

چهارمین قربانی مربوط به حضرت عبدالمطلب است که نذر خود را با تبدیل به صد شتر اداء نمود .

و پنجمین قربانی مربوط به رسول خدا ﷺ است که در حجه الوداع 66 رأس شتر برای خود و 34 رأس شتر برای وصی خود حضرت امیر السَّيِّدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قربانی نمود. قربانی درس وصول است ، زیرا آدمیان با رسیدن به تقوا به مقام وصال می‌رسند . لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ . گوشت‌ها و خون‌های

این قربانیان هرگز به خدا نمی‌رسد بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوا و پاکی شما بندگان است» .

آیت الله جوادی در تفسیر آیه‌ی فوق می‌فرماید: خون و گوشت قربانی که جزء مناسک منا است و در جاهلیت دیوار کعبه را با خونس رنگین و با گوشتش تزئین می‌کردند، به خدا نمی‌رسد، بلکه روح عمل که تقرب آور است به خدا می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: « وقتی قربانی خود را خریدی، آن را رو به قبله کرده قربانی کن » و بگو: **وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ ، بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي .** رویم را به سوی آفریدگار آسمان‌ها و زمین نموده‌ام، پیرو آیین حنیفم و از مشرکان نیستم. نماز و عبادتم و زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است، شریکی ندارد، به این فرمان یافته‌ام و از مسلمانانم. خدایا! همه چیز از تو و برای توست. به نام خدا، الله اکبر . خدایا از من قبول کن¹ .

قربانی رمز مساوات و برای بهره مند شدن مستمندان است. و حاجیان در منی با طعام و اطعام به کریمه: «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»، جامه عمل می‌پوشانند. که هم سفارش به خوردن خود حاجی می‌کند و هم امر به اطعام آن می‌کند .

موسم حج دو دسته از افراد حضور دارند :

1- ری شهری .حج وعمره در قرآن وحديث ص362

- 1- افراد توانمند وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا .
- 2- افراد نیازمند «فَكُلُّوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيْرَ» و در سوره حج: (36) می فرماید «وَ الْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ ... فَكُلُّوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ».
- در روایت که امام سجاده عليه السلام و امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام در روز عید قربان گوشت ذبیحه را سه قسمت می کردند ؛ یک قسمت آن را به همسایگان می دادند و یک قسمت آن را به نیازمندان و قسمت سوم را برای اهل خانه نگه می داشتند .

حکمت حَلْقٍ یا تقصیر در منا

تقصیر یا حلق؛ یعنی قربانی کردن مظاهر زیبایی که از خالق زیبایی غافل نشوی . خداوند در سوره ی فتح آیه ی 27 می فرماید: مُخَلِّقِيْنَ رُؤْسَكُمْ وَ مُقَصِّرِيْنَ . در حالی که سر تراشیده و موی کوتاه کرده اید حلق یا تقصیر مثل سلام در نماز است که با انجام آن بسیاری از چیزهایی که بر محرم حرام بوده حلال می شود . ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به خداوند عرض کرد: «خدایا بر سرتراشیدگان ترحم کن!» گفتند: یا رسول الله! کوتاه کنندگان موی سر، چه؟ فرمود: «خدایا! بر سرتراشیدگان ترحم کن!» گفتند یا رسول الله کوتاه کنندگان موی سر چه؟ فرمود: و (رحمت خدا) بر کوتاه کنندگان موی سر¹ .

۱ - بخاری . صحیح البخاری : 2 / 616

معاویه بن عمار روایت می‌کند: امام باقر علیه السلام به سلمانی دستور داد، تیغ را بر سمت راست سر بنهد، سپس فرمان داد که بتراشد. و خود بسم الله گفت و دعا کرد: خدایا! در عوض هر تار مو، در روز قیامت نوری به من عطا کن.
امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی مؤمن، در منا سر خود را بتراشد و موی آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می‌آید، در حالی که هر تار مو، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش لبیک می‌گوید»^۱.

۱ - ری شهری . حج و عمره در قرآن و حدیث ص 365



سوغات مسافر قبله

رحمت تطهیر و مغفرت ، هدیه به مسافر قبله

مزرع سبز فلک دیدم و داس و مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گفتم ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید
گفت با این همه از سابقه نومید مشو

یکی از جلوه‌های رحمت الهی نمود رحمت تطهیر است ، خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ .** همان طوری که دریاها و گیاهان و درختان طبیعت را تطهیر و آلودگی هوا را که به وسیله عوارض متعدد ایجاد شده ، پاک می‌کنند در معنویات نیز مغفرت الهی که از رحمت او سرچشمه می‌گیرد دل‌هائی را که از عوارض گناه آلوده شده است شست و شو می‌دهد . **و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ** (اعراف:156) و رحمتم همه چیز را فرا

گرفته است؛ و به زودی آنرا برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر می‌دارم» .

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: **وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يُنَجِّي إِلَّا عَمَلٌ مَّعَ رَحْمَةٍ** **وَكُلُّ عَصِيَّةٍ لَهْوَيْتُ** « قسم به خدا که مرا براستی برانگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا سبب رستگاری نمی‌گردد، من خودم هم اگر گناه می‌کردم سقوط کرده بودم¹ » .

درآیه شریفه بسم الله الرحمن الرحيم خداوند به رحمت رحمانیه و رحیمیه توصیف شده است .

رحمن صفت مبالغه است یعنی نهایت رحمتی که نام هستی را در بر گرفته است و اسم خاص است بصفه عام یعنی فقط به خدا اختصاص دارد و رحمتش شامل همه موجودات است یعنی هر موجودی که قابلیت برای موجود شدن داشته باشد خداوند او را موجود می‌کند و هر موجودی که قابلیت برای هر کمالی داشته باشد خداوند به او کمال می‌دهد مومن باشد یا کافر.

رحیم : صفت مشبه است و اسم عام است به صفت خاص یعنی امری است که فی حد ذاته دارای مراتب و درجات است که شامل رحمت ممکن الوجود هم می‌شود . **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ** (توبه 128) . رحیم چون رحمت خاص است با اکتساب مقدماتش از طرف خود انسان حاصل می‌شود یعنی انسان مومن در اثر عمل

¹ - مجلسی . بحار الانوار، ج 22 ص 467

صالحش یک نوع تفضلاتی به او می شود که این تفضلات نتیجه اعمال صالح اوست.

کعبه محل نزول رحمت است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةَ رَحْمَةٍ، مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ، وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، وَعِشْرُونَ لِلنَّاظِرِينَ .**

خداوند 120 رحمت اطراف کعبه قرار داده است. که از این 120 رحمت 60 رحمت برای طائفین 40 رحمت برای نمازگزاران و 20 رحمت برای نگاه کنندگان¹»

دومین هدیه به مسافر قبله رحمت مغفرت از بین بردن گناهان است.

امام صادق عليه السلام می فرماید: « زایر خانه خدا وقتی به میقات می رسد و خود را آماده احرام می نماید خداوند دو فرشته مامور می کند که اعمال او را بنویسند و آن دو فرشته شانه زائر را نوازش می دهند و می گویند :

أَمَّا مَا قَدْ مَضَى فَقَدْ غَفَرَكَ فَاسْتَنْفِ الْعَمَلَ» گذشته آمرزیده شد اعمال خود را از سر بگیر² .

امام صادق عليه السلام از پدران عليه السلام روایت کرد: که روزی یک اعرابی با رسول خدا ملاقات کرد، مرد اعرابی به رسول خدا صلوات الله عليه وآله عرض کرد: که من به قصد حج بیرون آمدم ولی موفق نشدم و فردی ثروتمند هستم. بفرمایید که با مال خود چه کاری انجام دهم که به پاداش کسی که حج می کند نایل آیم؟

¹ - حر عاملی . وسائل الشیعه ، ج 13 ص 130

² - همان ج 11 ص 105

رسول خدا ﷺ به او توجه کرده و فرمود: « به کوه ابوقبیس بنگر، اگر کوه ابوقبیس طلای سرخ گردد، و آن را در راه خدا ببخشی، به آنچه یک فرد حاجی به آن می‌رسد، نمی‌رسی. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: حج گزار هنگامی که آماده سفر می‌گردد، هر چیزی را که از وسایل سفرش برمی‌دارد و به زمین می‌گذارد، خداوند متعال ده‌ها حسنه بر او می‌نویسد، و ده‌ها سیئه از او محو می‌سازد. و ده درجه بر او می‌افزاید ... هنگامی که به طواف شروع می‌کند گناهان او می‌ریزد و وقتی به سعی و صفا و مروه می‌پردازد، از تمام گناهان خود بیرون می‌آید ... و به هر یک از مواقف که وقوف می‌کند و هر یک از اعمال که انجام می‌دهد از گناهان خود بیرون می‌آید و در پایان فرمود: تو چگونه می‌توانی به آنچه که حاجی می‌رسد، برسی¹.

از این روایت به دست می‌آید که هر کدام از اعمال و افعال حج، خصوصیت و ویژگی خاصی دارد که در پوشاندن گناهان جز علام‌الغیوب نمی‌داند زیرا گناهان انواع و اقسامی دارد برخی گناهان مالی است، بعضی گناهان نعمت‌ها را تغییر می‌دهد برخی روزی‌ها را حبس می‌کند بعضی آبروها را می‌ریزند بعضی بلاها را نازل می‌کند ... که هر گناه همچون هر مرض دواي خاصی را می‌طلبد. چنانچه در دعای کامل آمده است.

مردی بر امام کاظم عليه السلام وارد شد. امام از او سؤال فرمود: به عزم حج آمده‌ای؟ عرض کرد: بلی، فرمود: آیا می‌دانی برای آدم حاج چه فضیلتی است؟ گفت خیر، فرمود: کسی که به حج بیاید و بیت را طواف کند و دو رکعت نماز به جای آورد،

¹ - همان ج 11 ص 113

خدا برای او هفتاد هزار حسنه می نویسد و از او هفتاد هزار سیئه محو می کند ، و او را هفتاد هزار درجه بالا می برد، و شفاعت او را درباره ی هفتاد هزار خانواده می پذیرد ، و هفتاد هزار حاجت او را برآورده می کند، و برای او ثواب آزاد ساختن هزار بنده، که قیمت هر بنده ای ده هزار درهم باشد، می نویسد.¹

شیخ طوسی به سند صحیح از «معاویه بن عمّار»، از حضرت صادق علیه السّلام حدیثی روایت فرموده که در ذیل آن می فرماید: ولاتکتب علیه الذنوب أربعة أشهر تکتب له الحسنات إلا أن یأتی بکبیره²

تا چهار ماه برای حاجی گناه نوشته نمی شود مگر آن گناه ، کبیره باشد . یعنی گناهی که در این چهار ماه نوشته نمی شود ، صغیره است و این مطابق است با مفاد آیه کریمه (إن تجتنبوا کبائر ماتنهون عنکم یکفر عنکم سیناتکم) نساء / 31

«ثقة الاسلام کلینی» رضوان الله علیه - در باب «فضل الحج و العمرة و ثوابها»، به سند خود از «سعد اسکاف»، از حضرت ابی جعفر علیه السلام - روایتی در فضل حاج روایت کرده است که در ذیل آن، امام علیه السلام - می فرماید: «فإذا قضی نسکه غفر الله له ذنوبه و کان ذو الحجّة و المحرم و صفر و شهر ربیع الاول أربعة أشهر تکتب له الحسنات و لاتکتب علیه السيئات إلا أن یأتی بموجبه فإذا مضی الاربعة الأشهر خلط بالناس³ و وقتی مناسک و اعمال حج گزار پایان یافت ،

1 وافی، ج 2 ، کتاب حج، ص 129

² - طوسی، تهذیب الاحکام: 19 / 5

³ - کلینی . کافی: 254 / 4

خداوند گناهان او را می آمرزد و به مدت چهار ماه (ذی حجه و محرم و صفر و ربیع الاول) حسنات برای او می نویسد و سیئات برای او نمی نویسد مگر آن سیئه از موجه و گناهان کبیره باشد و وقتی چهارماه تمام شد همچون دیگران با او رفتار می شود.

با توجه به روایت «معاویة بن عمار» مراد از موجه در این روایت ، کبیره است یعنی گناهی که در این چهار ماه نوشته نمی شود، گناهی است که در کتاب و سنت موجب دخول در آتش معرفی نشده باشد.

گرچه از رحمت و مغفرت و کرم و فضل خداوند متعال بعید نیست که مقرر فرماید تا چهار ماه مؤمنی که حج به جا آورده مطلق گناهی که تحت فشار تسویلات نفس و غلبه هوا از او صادر شده - نه به نحو بی اعتنائی و استخفاف به امر خدا - مورد آمرزش خداوند واقع شود و کسی نمی تواند رحمت واسعه و تفضل خدا را محدود کند .

ترجم علامه حسن زاده آملی

در پایان استاد حسن زاده آملی در الهی نامه آورده است .

الهی خانه کجا و صاحب خانه کجا ؟ طائف آن کجا و عارف آن کجا؟
آن سفر جسمانی است و این سفر روحانی ، آن برای دولتمندان است و این برای درویش . آن اهل و عیال را وداع می کند و این ماسوا را ، آن ترک مال کند و این ترک جان .

آن سفر آفاق کند و این سیر انفس ، راه آن پایان است و این راه نهایت نبود .

آن می رود که برگردد و این می رود که از او نام و نشانی نباشد.
آن فرش بپیماید و این عرش ، آن مُحرم می شود و این مَحرم .
آن لباس احرام می پوشد و این از خود عاری می شود ، آن لبیک می گوید و این
لبیک می شنود .
آن تا مسجد الحرام رسد و این از مسجد الاقصی بگذرد .
آن استلام حجر کند و این انشقاق قمر، آن را کوه صفا است و این را روح صفا .
سعی آن چند مرّه بین صفا و مروه است و سعی این یک مرّه در کشور هستی .
آن هروله می کند و این پرواز ، آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم .
آن آب زمزم نوشد و این آب حبات ، آن عرفات ببند و این عرصات .
آن را یک روز وقوف است و این را همه روز ، آن از عرفات به مشعرکوچ کند
و این از دنیا به محشر .
آن ترک منا آرزو کند و این ترک تمنّی را ، آن بهیمه قربانی کند و این خویشتن
را. آن رمی جمرات کند و این رجم همزات ، آن حلق سر کند و این ترک سر را.
آن را لافسوق و لاجدال فی الحج است و این را فی العمر ، آن بهشت طلب کند
و این بهشت آفرین .
لاجرم آن حاجی شود و این ناجی ، خنک آن حاجی که ناجی است .

كتاب نامه

- 1- قرآن كريم
- 2- نهج البلاغه
- 3- ابن فارس، ابوالحسين ، احمدبن فارس زكريا، معجم مقاييس اللغة، دفتر تبليغات اسلامى قم، 1404ق
- 4- ابن منظور، جمالدين، لسان العرب، نشر ادب الحوزه قم 1405ق
- 5- احمدبن محمد بن خالد برقى. المحاسن ، دار الكتب الاسلاميه طهران 1370ق
- 6- امام صادق عليه السلام منسوب ، مصباح الشريعه ،موسسه الاعلمى للمطبوعات بيروت 1400-1980
- 7- بخارى ، محمدبن اسماعيل ، صحيح بخارى ،دارالفكر لطباعه والنشر والتوزيع ، استانبول 1401ق
- 8- حر عاملي، محمدبن الحسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، موسسه آل البيت عليه السلام 1411ق
- 9- جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، احمد عبدالغفور، دارالعلم للملثين، بيروت 1407ق
- 10- زبيدى، سيد محمد مرتضى، تاج العروس، على شيرى، دارالفكر - بيروت 1414ق
- 11- شيخ عباس قمى ، منتهى الآمال ،موسسه انتشارات هجرت 1410ق

- 12- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب
1404ق
- 13- ری شهری محمد، حج وعمره در کتاب و سنت، دارالحدیث قم 1376ش
- 14- زمانی کریم، شرح جامع مثنوی معنوی مولوی، تهران، اطلاعات 1372ش
- 15- سبزواری. محمد. معارج الیقین فی أصول الدین - دارالصعب - دارالتعارف
بیروت 1401 ق 1981م
- 16- صدوق، شیخ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه. علل الشرایع. دارالکتب
الاسلامیه، 1370ش
- 17- صدوق، شیخ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عیون اخبارالرضا، علی
اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، 1380ش
- 18- صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه.
موسسه نشر اسلامی قم 1405ق .
- 19- صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه. دارالصعب
- دارالتعارف بیروت 1401 ق 1981م
- 20- طباطبائی (علامه) سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات
اسلامی قم، بی ت
- 21- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. موسسه
الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1415ق
- 22- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمدحسینی، مکتبه الثقافه
الاسلامیه 1408ق

- 23- طوسی، شیخ محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن . دفتر تبلیغات اسلامی قم . 1209ق
- 24- طوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالصعب – دارالتعارف بیروت 1401 ق 1981م
- 25- طوسی، محمدبن الحسن، الخلاف . موسسه نشر اسلامی، قم . 1207ق
- 26- عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، موسسه آل البيت (ع) 1410ق
- 27- قرطبی، محمدبن احمد انصاری . الجامع لاحکام القرآن . دار احیاء التراث العربی . بیروت 1405ق
- 28- کاشانی، فیض، الوافی، مکتبه الامام امیر المومنین، 1406ق
- 29- کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالصعب – دارالتعارف بیروت 1401 ق
- 30- مجلسی (علامه) محمد باقر، بحار الأنوار، موسسه وفاء بیروت لبنان، 1403 ق
- 31- مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1362ش
- 32- میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدّه الابرار چاپ وانتشارات اقبال تهران 1370ش
- 33- نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1405ق
- 34- نعمانی، محمدبن ابراهیم، کتاب الغیبه ص 320، انوار الهدی، 1422ق.
- 35- یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبائی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، موسسه نشر اسلامی، 1417ق